

و اعضاء لژ در ایران از کارکنان سفارت انگلیس و با اتباع انگلستان هستند. لیکن باید دانست که سازمانهای فراماسونری ایران همیشه دستورات لازم را مستقیماً از مراکز خود دریافت میدارند و حتی ساعات تشکیل لژ و نحوه مذاکرات و جزئیات کارهای داخلی آنها از مرکز به آنان ابلاغ می‌گردد. متأسفانه اعمالی که ماسونهای ایرانی در گذشته انجام دادند سبب شده تا این سازمان در نظر ایرانیان شکل خاصی بخود بگیرد و اکثریت مردم با سوءظن به فراماسونها بنگرند. بدبینی و شک و تردید ایرانیان حتی به نویسندگان خارجی نیز که بعضی اوقات دوباره فراماسونری در ایران معطالی نوشته‌اند رسوخ کرده تا جائیکه در پیچارد. و. کوتام<sup>۱</sup> نویسنده امریکائی در کتاب «ناسیونالیزم در ایران»<sup>۲</sup> چنین نوشته است:

«... اعتقاد عمومی ایرانیان این است که دستگاه فراماسونری از ابزار ابرمیرالیزم انگلستان است و دیگر اینکه تشکیلات فراماسونری در ایران مرکب است از عده زیادی از ایرانیان که حمایت انگلستان را قبول کرده‌اند و همین امر وسیله پیشرفت و ترقی زندگی سیاسی آنها شده است. وجه نظر مردم عادی و متعارفی ایران نسبت به تاسیسات فراماسونری شبیه نظر مردم عادی امریکان نسبت به کمونیزم میباشد. از این جهت توجه سیاست بافان ایران نسبت به فراماسونری عیناً شبیه همان طبقه سیاست بافان امریکائی نسبت به جبهه کمونیزم است...»<sup>۳</sup>

درین نویسندگان ایرانی محمود محمودیش از همه نسبت به ماسونها سوءظن دارد و آنها را عوامل سیاسی (انگلیس) میداند. وی مینویسد: «تأسیس محفل فراماسیون در ایران باید از صدسال پیشتر باشد در اوایل قرن نوزدهم سه نفر از انگلیسها بیش از هر انگلیسی دیگر با ایران سروسری داشتند. سر هارد جونس - جیمز موریه و جیمز فریزر ... باید گفت بدون تردید اینان یکی از اولین دسته‌مبلغین محفل فراماسون لندن بودند

1 - Richard w. colton

2 Nationalism in Iran pittsburgh ' 1964, 23 - 5

۳ - ص ۲۳۵ ناسیونالیزم در ایران.

- ۴۶- شیخ غلام حسینی  
 ۴۷- میرزا حسن رشیدی  
 ۴۸- سید عبدالرحیم کاشانی  
 ۴۹- سید عبدالرحیم اصفهانی  
 ۵۰- میرزا محمود اخلاقی  
 ۵۱- میرزا محمود شیرازی  
 ۵۲- حامدالملک شیرازی  
 ۵۳- خان شوکت  
 ۵۴- شیخ عبدالله مفید  
 ۵۵- شیخ علی زرنندی ناطق‌الملک  
 ۵۶- معین نظام

با صدور فرمان مشروطیت، جنبش‌هایی از طرف دستجات کمیته انقلاب ملی سیاسی و کسانی که طالب آزادی بودند، بوجود آمد. در این میان فراماسون‌هایی که در خارج از ایران وارد محافل شده بودند و یا آزادیخواهانی که در لژهای غیر مجاز و بدون اجازه خود را فراماسون می‌دانستند، بیش از همه فعالیت می‌کردند. و طبعاً این گونه جنبش‌های پراکنده، برخوردارهائی بین اعضای آنها بوجود آورد و هر دسته خود را وارث آزادی و مشروطیت می‌دانستند. فراماسون‌های عضو لژ بیداری ایران که با اجازه گراند اورپان فعالیت کرده بودند، برای از بین بردن سازمانهای غیر مجاز نظیر «مجمع آدمیت»، باقیمانندگان فراموشخانه و اعضاء لژ خلق‌الساعه فراماسونری ناظم دفتر تبریزی، در صدور تأسیس يك کمیته سري بنام «کمیته انقلاب ملی» برآمدند. این کمیته که به موجب اظهارات حکیم‌الملک برای شناخته شدن هویت ماسونیک آن بنام «کمیته سري» خوانده می‌شد، در دوران استبداد صغیر مبارزات مؤثری کرد، که هنوز قسمت مهمی از اسرار آن فاش نشده است. تنها سندی که در این باره در دست است اظهارات حکیم‌الملک است

که برای اولین بار در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸م) شرح مختصری در باره این کمیته و کلوپی که بنام لژ بیداری ایران « کلوپ بیداری ایران » نامیده می‌شد، بیان کرده است.

حکیم‌الملک در شرح حال خود نکات جالب زندگی خویش را که بیشتر درباره «انقلاب مشروطیت» بوده شرح داده و چنین می‌نویسد:

«... در آن زمان که محمد علی‌شاه قاجار راه نفاق و دورویی با مشروطه‌خواهان پیش گرفته بود و زعمای انقلاب ایران از دسایس او و اطرافیان بدخواهش در امان نبودند همه روزه از اذان صبح تا طلوع آفتاب یک جلسه مهم‌سری از جمعی سران انقلاب ایران در منزل آقای حکیم‌الملک واقع در خیابان بستخانه تشکیل می‌شد کسایکه در این جلسه سری حضور می‌یافتند عبارت بودند از:

تقی‌زاده - مرحوم میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل - مرحوم ملک‌المستکلمین -  
 مرحوم سیدجمال واعظ اصفهانی - مرحوم خلخالی - مرحوم مساوات - و آقای پرویز  
 هدیر کتابخانه تهران هم در این جلسات شرکت می‌کردند.

در این جلسات سری بود که نقشه‌های مبارزه با مستبدین طرح می‌گردید و  
 بالاخره همین جلسات بود که پس از مدتی تبدیل به هسته اصلی حزب دموکرات ایران  
 گردید...»<sup>۱</sup>

ملکزاده بدین کمیته سری نام (کمیته انقلاب ملی) داده و در باره افراد  
 عضو و مؤسسان آن نیز اسامی بیشتری را ذکر نموده و علت تشکیل (کمیته  
 انقلاب ملی) را چنین ذکر کرده است: «... سران آزادیخواهان واقعی و  
 موجودین حقیقی مشروطیت که اوضاع را روشنتر از دیگران می‌دیدند و حقایق  
 را بهتر از دیگران درک می‌کردند یقین داشتند که این رشته سر دراز دارد و این‌شاه  
 با تکیه روسها و درباریان و شاهزادگان هیچوقت تمکین از مشروطیت و قانون نخواهند  
 کرد و بهر وسیله که ممکن شود کفک مشروطیت را خواهند کند... بالاخر از همه

تکیه این شاه مستبد بدولت مقتدر استبدادی روسیه بود و از پترزبورگ دستور می گرفت و بساز سفیر روس و فرمانده قفقاز می رقصید و دائماً با صاحب منصبان روسی و سفیر روس و شاپشال در تماس بود و هر چه می کرد با مشورت و نظر آنها بود ... محمد علی شاه مکرر گفته بود اجدادش سلطنت مستبده را با شمشیر بدست آورده اند و او با شمشیر آنرا حفظ خواهد کرد .

مهمتر از آنچه گفته شد این است که محمد علی شاه ملت را بنده و برده خود می پنداشت و آنها را لایق برای مداخله در امور کشور و مشورت در سیاست نمی دانست ...

کمیته انقلاب از پانزده نفر رهبران مشروطه تشکیل یافته بود و ما برای اینکه فرزندان آینده ایران فائزین انقلاب و رهبران مقاومت را بشناسند به ذکر اسامی آنها مبادرت می جوئیم - ملک المتکلمین - سید جمال الدین - میرزا جهانگیر خان - سید محمد رضا مساوات - تقی زاده - حکیم الملک - سید عبدالرحیم خلخالی - سید جلیل اردبیلی - معاضد السلطنه - میرزا سلیمان خان میکمه - میرزا علی اکبر خان دهخدا - حاجی میرزا ابراهیم آقا - میرزا داود خان - ادیب السلطنه و نصره السلطان .

جلسه کمیته هر نیمه شب در خانه حکیم الملک واقع در خیابان پستخانه تشکیل میشد و قبل از طلوع آفتاب اعضاء آن متفرق میشدند. میرزا محمد نجات - حسین آقا پرویز میرزا محسن نجم آبادی سه نفر از جوانان روشنفکر و آزادیخواه آن زمان را بط کمیته بودند و ابلاغات و نوشتجات و تلگرافات و دستورات کمیته را بخارج می رسانیدند ...<sup>۲</sup>

مرحوم حکیم الملک در شرح حال خود اشاره به تأسیس کلوب بیداری ایران کرده و آنرا مرکز اجتماع آزادیخواهان و احرار صدر مشروطه ایران و در حقیقت ستاد آزادی ایران میدانند و میگویند: از همین کلوب بود که مشعل آزادیخواهی همواره شعله ور بود و تمام ایران را

۱- شاید گناه نابخشودنی محمد علی شاه همین نزدیکی او با روسها بود و همین امر سبب سقوط سلطنتش شد .

از نور خود منور ساخت .<sup>۱</sup>

حکیم الملك هر وقت از این کلوب یاد می کند می گوید «آرزو دارم این نام زنده گردد و آن شور و حرارت و عشق و ایمان صادقانه ای را که در آن کلوب می دیدم، یکبار دیگر در این کشور بینم ...»<sup>۲</sup>

با اشاره صریح و روشنی که حکیمی درباره فعالیت «کلوب بیداری ایران» نمود و با توجه به اسامی مندرج در مقاله اطلاعات ماهانه و نوشته ملکزاده، هر نوع ابهامی که در باره شرکت فعالانه ماسونهای ایران در «انقلاب مشروطیت ایران» وجود داشته باشد از بین می رود و مسلم می گردد که لژ بیداری ایران پس از اطمینان به پیروزی انقلاب مردم، همچگونه انقلاب را هدایت و رهبری کرده و مقاصد استاد اعظم را اجرا نموده است. همین لژ بود که سران بختیاری را عضو خود ساخت و بوسیله آنها قوای مسلح جمع آوری کرد و برای مبارزه با مستبدین گسیل داشت، مسلح کردن مردم و پنهان نگهداشتن اسراری که ماسونها در اواخر انقلاب مشروطیت ایران انجام دادند، خاطره انقلاب فرانسه و فعالیت فراماسونها را در حوادث انقلابی بیاد می آورد.

ولتر انقلابی معروف فراماسنی فرانسه در یکی از نامه هایش مینویسد: «بایستی بر حسب توطئه چینی های قبلی اقدام کرد نه از روی تعصب شخصی ... فلاسفه حقیقی نباید مانند فراماسنها يك اتحاد برادرانه مابین خود بوجود آورند ... بایستی اسرار (میترا) فاش نگردد ... بزیند و دستهای خود را پنهان نمائید ... فراماسنها در انقلاب فرانسه، فرماندهان نظامی را وارد تشکیلات خود کرده بآنها «سقف فولادین»<sup>۳</sup> لقب داده بودند و نمونه آن واقعه ایست که در روز ۱۴ ژوئیه و فتح باستیل روی داد در روز ۱۴ ژوئیه يك مرد ناشناس در اول صبح خود را به «بارون دو بشتن وال» معرفی کرده می گوید: آقای بارون امروز موانع را آتش خواهند زد از ایشان ممانعتی بعمل

۱- فراماسنها همواره خود را مشعلدار آزادی و منبع نور و روشنائی میدانند.

۲- اطلاعات ماهانه سال ۱۳۲۷

۳- voule d'Acier

یاد و پند زیرا در این صورت عدم زیادی قربانی خواهید داد بدون اینکه بتوانید کوچکترین شعله آتش را خاموش سازید.<sup>۱</sup>

پس از ۱۳ ژوئیه مرتباً انقلاب در فرانسه توسعه میافت. حتی لژها و تپیکه در حدود ۱۵۰ و ۲۰۰ فرسنگ از یکدیگر فاصله داشتند و در ترس و وحشت بسر می بردند به سرعت عجیبی همه مسلح می شدند ولی هیچکس نمی فهمید چه کسانی آنها را زیر سلاح در می آورد. در «اورلئان» دهاقین بطوری تهییج شده بودند که همه آنها با داس و شن کش مجهز گشته و از هر طرف می گریختند.<sup>۲</sup>

فولک برتانو نویسنده کتاب راهزنان مینویسد:

«يك غوغای وحشتناکی در سراسر مملکت برپا گردید و بهمه نقاط - آن راه یافت می گفتند دزدان و راهزنان می آید و همه مساکن را غارت می کنند. حاصل وزراعت ها را آتش میزند - زنان و بچه ها را سر میبرند - در بعضی ولایات مثلاً مغرب که بدریاب میخورد هجوم از طرف همین راهزنانی که ذکر آن گذشت انجام نمی گرفت بلکه حمله از طرف انگلیسها بود. گفته میشد که انگلیسیها در مملکت جلومیا آیند و غارت می کنند تاراج و تاخت و تاز مینمایند و سرها را می برند ... در انگولم می گفتند ۱۵۰۰۰۰ بشهر راهزن ریخته است در رسن اتین دو فرزند می گفتند ۴۰۰۰ نفر هجوم آوردند ... این صدا همه جا یکسان بود، ترس و وحشت همه را فرا گرفته و مردم به اعلا درجه تحریک و تهییج شدند همه این اعمال را فراموشها انجام میدادند»<sup>۳</sup>

بنا بر این وقتی در تاریخ انقلاب مشروطیت ملکزاده، اولین قدم (کمیته انقلاب) را ( ایجاد يك نیروی ملی برای حفظ آزادی و مقابله با استبداد می داند) نباید آن را سرسری گرفت و با این اقدام را نتیجه تهییج عمومی دانست. زیرا تا آنوقت هنوز عامه مردم ایران و حتی طبقات دوم و سوم شاه را «ظلم الله» می دانستند و حاضر نبودند کوچکترین قدمی علیه خاندان قاجار بردارند. ولی ناگهان بدستور (کمیته انقلاب) لژ بیداری

۱ - کتاب لوئی بلان س ۱۹۵

۳۳۲ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس س ۱۸۲۹

ایران هزارها جوان مشروطه خواه و حتی پیرمردان در سلك مجاهدین و سربازان ملی در آمدند و بازحمت زیاد اسلحه تهیه کرده و مسلح شدند . ملکزاده می نویسد :

« ... مجاهدینی که دست از کار کشیده بودند به فرا گرفتن فنون نظامی و جنگی پرداختند . عدمای از جوانان از قبیل تیمور ناش و یارمحمدخان افشار و چند نفر از صاحب منصبهای مشروطه خواه چون ابوالفتح زاده و منشی زاده که از تپ قزاق استعفا داده بودند به آموختن و مشق دادن سربازان ملی همت گماشتند . از میان انجمنهای ملی عدمای داوطلب داخل قشون ملی شدند و روزها در مقابل مجلس و انجمنها رژه می رفتند و در روزهای خطرناک برای حفظ مجلس و رهبران ملت از هجوم مستبدین کشیک می دادند . عدمای از مشروطه خواهان اثنایه خانه های خود را فروختند و تفنگ و فشنگ خریدند و خود را برای دفاع از آزادی مجهز کردند ... »<sup>۱</sup>

در دوران استبداد سفیر و در روزهایی که محمد علی میرزا مردم

دکتر مرل فرانسوی را به گلوله بسته بود ، ریاست لژ فراماسنی بیداری ایران در تهران با دکتر مرل فراماسون عضو لژ گراند اوریان بود . او در

روزهائی که لژ باز بود و ( قانون اساسی فراماسنی ) را به فراماسنها می آموخت ، خودش علناً مواد ( قانون اساسی ماسنی ) را زیر پا گذاشته و علناً دستور طغیان و سرپیچی علیه حکومت وقت ، به برادرانش می داد و حتی خود در جنگهای خیابانی شرکت می کرد . او جملات قانون اساسی ماسونی را که می گوید فراماسون هیچوقت نباید در دسترس

و پیمانهای عیسائی که ضد صلح و سعادت ملت بسته می شود دخالت کند ... زیرا جنگها و قتل عامها و بی نظمیها همیشه بضرر تشکیلات فراماسنی تمام شده است ...<sup>۲</sup> فراموش کرده و نه تنها به این جملات توجهی نمی نمود ، بلکه خود نیز موجد « دسائس » و « عیسائها » شد و از جمله اداره کننده انقلاب و محرکین اصلی بود .

دکتر مرل چون می دانست جنگها و قتل عامهای مشروطیت ایران با نقشه صحیحی پی ریزی شده و نتیجه آن ( بضرر تشکیلات فراماسنی ) نخواهد شد ، روزی که محمد

۱ - تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد دوم ص ۲۲۲

۲ - قانون اساسی گراند اوریان نسخه فرانسوی چاپ سال ۱۸۹۲ ص ۲۰



ادیب الممالک فراهانی

علی میرزا مجلس را به توپ بست ، به عنوان کمک به قزاقان مجروح وارد معرکه شد و با درشکه درباری اسلحه به مجاهدین می‌رسانید و از دادن آب و نان به مشروطه طلبان و معالجه آنها کوتاهی نمی‌کرد .

ادیب الممالک در یادداشت‌هایی که در پرونده فراموشی‌اش موجود است درباره



اقدامات دکتر مرل در روز بمباران مجلس می نویسد : « آن روز برادر دکتر مرل از همه روزها فعالتر، با نشاط تر بود، او بدون پروا به جنگجویان اسلحه، غذا و دوا می رساند. دکتر مرل صفوف قزاقان را شکافته، خود را به برادرانی که محاصره شده بودند رسانیده موجبات فرار آنها را فراهم می کرد،<sup>۱</sup> دکتر مرل علاوه بر طبابت مدیر روزنامه «اکودوپرس» یا «صدای ایران» بود که در تهران به زبان فرانسه منتشر می شد. شماره اول این روزنامه در ۱۲ مارس ۱۸۸۵ (۱۳۰۲ قمری) در تهران منتشر شده است. قبلاً روزنامه فرانسه دیگری بنام «لاپاتری» (وطن) در ایران انتشار می یافت که مدیر آن «بارون دورهان» بلژیکی بود. از این روزنامه فقط يك شماره در ۹ محرم ۱۲۹۳ (فوریه ۱۸۷۶) منتشر شد که به دستور ناصرالدینشاه توقیف و تعطیل گردید. علت توقیف روزنامه مزبور مقاله‌ای در باره «آزادی» بوده که مطابق طبع شاه نبود و منجر به صدور دستور توقیف آن گردید.

ناصرالدینشاه در سفر فرنگستان مطابح فرانسه را دید و تصمیم گرفت در ایران نیز مطبعه‌ای که حروف لاتین داشته باشد ابر کند. بدین منظور هنگامیکه از ترکیه عبور می کرد در اسلامبول مطبعه‌ای خرید و با يك حروفچین به تهران آورد. در همین مطبعه بود که دوروزنامه فرانسوی متجمله روزنامه صدای ایران وابسته به لژ بیداری ایران، طبع می شد. دکتر مرل روز ۵ سپتامبر ۱۹۱۰ م (۱۳۲۷ هـ) در تهران درگذشت و کلیه فراماسنها جنازه او را با آئین فراماسنی تشییع کردند و سپس در لژ بیداری ایران مجلس یادبودی برای او منعقد ساختند که در آن عده‌ای از فراماسنها در باره او سخنرانی نمودند و ادیب‌الممالک نیز قطعه‌ای زیر را در باره او قرائت نمود :

در شب دوشنبه سلخ شهر شعبان ۱۳۲۸ هجری مطابق پنجم سپتامبر ۱۹۱۰ میلادی که محفل عزای مرحوم ب. د. دکتر مرل منعقد بود در ل. ا. این قطعه را انشاء و قرائت نمود:<sup>۲</sup>

۱ - این یادداشتها در اختیار نویسنده است.

۲ - در صفحه ۱۸۸ - ۱۸۹ دیوان ادیب‌الممالک در پاورقی این قطعه نوشته شده «دکتر مرل از اعضای حزب فراماسیون ایران بوده ادیب‌الممالک هم از بزرگان این حزب بوده به شهادت دفاتر او - حروف و نقله و موز و اشارات حزبیست»

برادران به جهان اعتماد کی شاید  
 زمین عمارت خاکبست پی نهاده بر آب  
 بقا ز نام طلب نی ز عمر تا تشوی  
 بر این ودیعه که بخشیدت آسمان کبود  
 بیاد در پی آسایش عزیزان کسوش  
 شب تو حامل مرگ است و لاجرم بکروز  
 درون خاک بخسبد چو زر در آخر کار  
 ولی جدائی دکتر مرل از این مجمع  
 بشد برادر ما ای دریغ در دل خاک  
 روان فرخ آن محترم چو سر تا پای<sup>۲</sup>  
 درود باید بر وی نثار کردن از آنک  
 امیدوار چنانم ز کردگار بزرگ  
 برادران را بخشد ز لطف دلداری  
 زهی جلالت معمار اعظم آنکه بفضل  
 ز خاک و سنگ اساسی نهاده در گیتی  
 بنان معتقدش خساره ای کند بلور  
 بخوان به نکتة توحید سر (اللا اله)  
 الف به شکل عمود است و لام الف پرگار  
 بود وظیفه «ماسن» که بر روان مرل  
 که چون خدای پند ددری ز حکمت خویش  
 تو هم چو سروی و اعتبار چنانچه خواهی کرد  
 تو خشت خام و خدا اوستاد خانه طراز  
 رواق تبستین و چرخ لاجوردی را  
 اگر تو خادم بزم (وری دو لیرانی)

که می بکاهد شادی و غم بیفزاید  
 اساس<sup>۱</sup> خاک چو بر آب شد کجا پاید  
 نظیر آن که مگر ماهتاب پیماید  
 میند دل که شبی این ودیعه بر باید  
 که در زمانه کسی جاودان نیاساید  
 زنی که حامله شد بچه را همی زاید  
 شبی که افسر زرین بر آسمان ساید  
 غمی بود کسه تن کسوه را بفرساید  
 بسوگواری او خون گریستن باید  
 ز نور بود به پنجاه نور بگراید  
 درود ما چو رود نور او فرود آید  
 که زنگ غم ز دل با این گروه بزدايد  
 بخاندان «مرل» اجر و صبر بخشاید  
 نهد بنا و به عدلش همی بیاراید  
 که سنگ و خاک مراد را بصدق بستاید  
 دهان منکر او سنگ خاره می خاید  
 که رمزهای نهان را صریح بنماید  
 دو لام سطح وزها گونیا پدید آید  
 درود خواند و شکر خدای بر آید  
 بروی بنده دو صد در ز فضل بگشاید  
 کسه ازه گیرد و شاخ ترا بییراید  
 مکن درنگ بنه سر کجا که فرماید  
 کهی به مشک میه که بزر بینداید  
 صبور باش به غم تا که غمگسار آید

سید قاسم خانہ فیروز

Handwritten marginal notes on the left side of the page, including the name 'Said Qasim Khan' and other illegible text.

Main body of handwritten text in Urdu script, consisting of approximately 12 lines of couplets or verses.

Handwritten marginal notes at the bottom left of the page, including the name 'Said Qasim Khan' and other illegible text.

که در ایران محفل فراماسون را دایر کردند . . . در مدت این پنجاه سال دو همسایه مقتدر ایران نگذاشتند قدمی برای ترقی ایران برداشته شود . هر کس آمد بفکر ترقی ایران افتاد به او فرصت ندادند از بین بردند . کسانی بر ایران حکومت کردند که دست نشانده خودشان بودند ، فقط در سالهای اخیر سلطنت ناصرالدین شاه بود که شاه و صدر اعظم متوجه شدند سرکار آنها باچه شیادانی است . هر کس را می شناختند از دربار رانده محافل آنها را بستند به فتنه جویان دیگر راه ندادند ولی عمر این مدت بسیار کوتاه بود ، در همین ایام کوتاه بود که ناصرالدین شاه باتیر میرزا رضا کرمانی به تحریک سپید جمال الدین فراماسون کشته شد . . .<sup>۱</sup> و این همان دورانی است که نژدهای ماسونای گرانند اوریان و فراماسونهای وابسته به نژدهای انگلیسی در دربار و دستگاه حاکمه مملکتی مشغول فعالیت بودند که شرح فعالیت آنها به اختصار گفته شد .

تنها نشانه ای که از فعالیت نژ فراماسونی در این ایام  
 بدست آمده در قسمتی از گزارش مفصل سرار تورهاردینگک  
 وزیر مختار انگلیس در ایران است که در آن صریحاً  
 اشاره به نژ فراماسونری ایران و اعضاء آن شده است .

گزارش سفیر انگلیس  
 و فراماسونها

وزیر مختار انگلیس مبارزه طبعاً روشنفکر و بورژوازی پایتخت را علیه قرصه خارجی  
 باالهام از یک مجمع سری و سازمان فراماسونری میداند و مینویسد :

«پرو گزارش شماره ۱۲۴ مورخ ۱۸ اوت به استحضار می رساند که در چند روز  
 اخیر عده ای به جرم انتشار اوراق ضد دولتی بازداشت گردیده اند . اولین کسیکه  
 دستگیر گردید مستخدم موقر السلطنه (یکی از دامادهای اعلیحضرت شاه) بود . وی  
 در حالیکه یکی از این اوراق همراه داشت و بقولی دیگر حامل نامه ای بود که شرکت  
 او را در تحریکات محرر میداشت در یک قهوه خانه واقع در درازشیب قریه ای در چند  
 کیلومتری قلهک دستگیر شد .

این شخص پس از توفیق موردشکنجه قرار گرفت و محل چاپ اوراق معلوم شد

پس از پیروزی مشروطه طلبان و شکست مستبدین ،  
سازمان لژ فراماسنی در مجلس شورای ملی  
فراماسنهای ایران یکه تاز میدان سیاست و اجتماع  
ایران شدند .

یکی از قدمهای برجسته لژ فراماسنی اداره مجلس شورای  
ملی و سازمان دادن به امور داخلی آن بود . بطوریکه سید حسن تقی زاده در يك  
جلسه خصوصی با حضور احمد فرامرزی به نگارنده گفت :

« کلیه سازمانهای جلسه علنی و حتی ادارات مجلس شورای ملی تقلیدی از  
نظامنامه لژ بیداری ایران و تشکیلات داخلی لژ مزبور بود ، هنگام تشکیل جلسه  
علنی هماتطوریکه در محافل ماسنی رئیس و دو تایب رئیس جلسه را اداره می کنند در  
مجلس شورای ملی نیز همین سازمان داده شد .

چهار منشی جلسه علنی مجلس شورای ملی که اطراف رئیس نشسته اند و وظائف  
حضور و غیاب ، قرائت لوایح و صورت مذاکرات و مصوبات ، شمارش آراء ، قرائت  
پیشهادات همه عیناً کارهای استاد اعظم ، دو معاون ، منشی و خزانه دار ، مهماندار و  
ممتحن را انجام می دهند .

در داخل مجلس شورای ملی شش محل برای نشستن افرادی غیر از نمایندگان  
وجود دارد که کلمه « لژ » در باره آنها استعمال شده ، و از دوره دوم تا کنون بدین نام  
نامیده می شوند ،

لژها عبارتند از : لژ جراید - لژ پر خیده ( مخصوص دیپلماتها ) - لژ رؤسا و  
سلطنتی - لژ بانوان - لژ ویژه .

ذیر نویس صفحه ۱۸۸

۱ - در نسخه خطی به خط شاعر حکمه « اساس » نوشته شده ولی در دیوان چاپی « بنای »

خاک چاپ شده

۲ - در نسخه خطی « بنای » نوشته شده .

طرفین محل اجتماع نمایندگان مجلس شورای ملی دو لژ عمومی برای تماشاچیان هادیست که نظیر این دو لژ در داخل سازمان ماسنی برای « ویزیتورهای فراماسون » وجود دارد. مقام « خطیب » در لژ ماسنی با جای سخنران در تالار علنی مجلس شورای ملی کمی فرق دارد ولی بهر حال این محل نیز در سازمان مجلس فراغوش نشده است. همانطوریکه در محافل فراماسنی نگهبانان داخلی و خارجی ورود و خروج اعضا را به « لژ » ها کنترل می کنند. در مجلس شورای ملی نیز دو نوع نگهبان وجود دارد. نگهبانان خارجی تالارها، درهای ورودی لژها، درهای کاخ مجلس شورای ملی همه سربازان گارد مخصوص هستند که تحت نظر مستقیم رئیس مجلس شورای ملی قرار دارند. ولی در جلوه داخل تالارها، اطاقهای کمیسیونها و سایر اماکن هیئت رئیسه نگهبانان داخلی مجلس شورای ملی قرار می گیرند که همه با البسه مخصوصی لباس هستند. (همچنانکه نگهبانان لژهای ماسنی لباس مخصوص دارند) سه کارپرداز انتخاباتی مجلس شورای ملی نیز کارهای خزانه دار، رئیس تشریفات و دفتردار لژهای ماسنی را اداره می کنند.

همانطوریکه در معابد و محافل ماسونی شخص مخصوصی حافظ و نگهبان تالار محفل است، در مجلس شورای ملی نیز « رئیس بازرسی » مجلس عیناً همان کارها را اداره می کند. اداره بازرسی مجلس در کار گارد انتظامی، کنترل ورود و خروج افراد به محوطه داخلی مجلس، بازرسی بدنی واردین که اسلحه سرد یا گرم همراه نداشته باشند و حفاظت درهای ورودی به عهده اداره بازرسی و زیر نظر رئیس بازرسی است. در محافل فراماسنی طبق یک سنت قدیمی ورود هر نوع لوازم فلزی حتی دسته کلید و فلزات دیگر (بجز نشانها و سلاحهای نگهبانان داخلی و خارجی) ممنوع است. در داخل معابد ماسونی محلی است که در لژ پنداری ایران به نام ( انبار لباس و غیره ) و محلی نیز به نام « رخت کن » وجود داشته است. در این دو محل فراماسنها موظف بودند کلیه سلاحها و لوازم فلزی خود را بگذارند و پس از پوشیدن لباس و

حمایل مخصوص از کرباس عبور کرده وارد سرسرا بشوند ، و پس از اینکه کنترل شده به داخل تالار بروند . در مجلس شورای ملی نیز دو سرسرا وجود دارد که نمایندگان فقط پس از عبور از آنها می‌توانند وارد تالار جلسهٔ علنی بشوند . بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که فراماسنها حتی سازمان داخلی مجلس شورای ملی را نیز شبیه تشکیلات داخلی خود کرده‌اند ، که در جلد پنجم این کتاب تفصیل بیشتری در این باره داده شده‌است .

نوشتن قانون اساسی ایران هم یکی دیگر از اعمالی است  
**تأثیر لژ فراماسونی** که تحت تأثیر لژ فراماسونی انجام گرفت . در این مورد لژ  
 ایران در نوشتن متمم به اعمال و اعضاء خود دستور داد تا در تغییر و تبدیل مواد قانون  
**قانون اساسی ایران** اساسی دخالت کرده ، آنچه را که « استاد اعظم » می‌خواهد  
 انجام دهند . چنانکه می‌دانیم پس از صدور دستخط مشروطیت قانون اساسی اول مشروطیت  
 ایران در ۵۱ ماده تنظیم گردید و سپس اصول آن در مجلس اول ضمن متمم قانون  
 اساسی بطور مفصل تدوین شد .

ولی در همان مرحلهٔ اول راجع به تشکیل مجلس سنا بین نمایندگان اختلاف  
 شدید بروز کرد و این امر باعث تأخیر در توشیح قانون اساسی گشت . وزیر مختار  
 وقت انگلیس در ایران که « سیسیل اسپرینگ ریس » نام داشت جریان آخرین روز  
 توشیح قانون را به نقل از اظهارات یکی از اعمال مخفی سفارت که در کنار تخت خواب مظفر -  
 الدین شاه بوده طی گزارشی که روز ۴ ژانویه ۱۹۰۷ به سر « ادوارد کری » وزیر امور  
 خارجه وقت خود داده ، چنین نوشته است :

« در امر اختلاف مجلس سنا یکی از نمایندگان در جلسه مذاکرات گفته است  
 هر اختلاف و مشاجره‌ای به نفع دشمنان آزادی تمام می‌شود و از این رو بهتر است آن  
 اختلاف را کنار بگذاریم .

مظفرالدین شاه که در این وقت بیمار و غلیل بود گفته است که : که اراده‌اش  
 مثل خود او مریض است .

ضمناً عریضه‌ای به مظفرالدین‌شاه نوشته شد که اگر قانون اساسی توشیح نگردد در سراسر کشور اغتشاش بر پا خواهد شد و لعنت خدا بر کسی خواهد بود که خون مردم را به هدر دهد. این نامه رایکی از درباریان پاره کرد ولی به اسرار شاه‌مطلب آن را به اطلاع وی رسانده است. مظفرالدین‌شاه گفته است: «فردا قانون را امضاء خواهد کرد» ولی چون حال او بسیار وخیم بود و احتمال میرفته است که روز بعد زنده نباشد، یکی از حاضرین دربار موقع را مقتنم شمرد و همان وقت به شاه توصیه کرده است که قانون اساسی را خود امضاء نماید و به فردا موکول نکند. مظفرالدین‌شاه این پیشنهاد را پذیرفته و محمد علی میرزا و لعلعهد و میرزا نصراله‌خان مشیرالدوله صدر اعظم را احضار کرد و در حضور آنها این قانون را توشیح نموده است.

اطلاع رسید که مظفرالدین‌شاه به محض گذاشتن امضای خود پای متمم قانون اساسی گفته است که «حالا به آسودگی می‌میرم»<sup>۱</sup>

سیسیل اسپرینگ راپس وزیر مختار انگلیس در تهران به سر ادوارد کری در روز ۲۴ ژانویه ۱۹۰۷ چنین مینویسد:

دشاید گزارش زیر راجع به وضع و شرایطی که تحت آن مشروطیت آن اعطاء شد و نگارنده جریان آن را از یکی از بازیگران اصلی این واقعه شنیده است قابل توجه باشد:

پس از خاتمه شورا که در آن ما اعضاء انجمن به توافق رسیده بودیم تصور می‌کردیم کلیه مشکلات خاتمه یافته است اما هنگامیکه نمایندگان به اتفاق ما به مجلس برگشتند و تصمیم متخذه را (راجع به قانون سنا) اعلام کردند نخست سکوت حکمفرما شد و بعد يك نفر از میان نماشاچیان فریاد زد که به مجلس خیانت شده است. تردید و ابهام عظیمی بر محیط سایه انداخت و ناراحتی به جمعیتی که در خارج اجتماع کرده بودند سرایت نمود و بزودی مسلم شد که مردم پیشنهاد ما را نخواهند پذیرفت.

۱ - اطرافیان آن روز مظفرالدین‌شاه در تواریخ معرفی شده‌اند. چون گزارش دهند و جاسوس، سفیر انگلیس و احتمالاً یکی از فراماسنها بود. از معرفی وی خودداری شده است. ولی نظری کوتاه به نام اطرافیان شاه در آن روز جاسوس مذکور شناخته می‌شود.



بین ما و اعضای انجمن بحث و مشاجره شدیدتر گرفت و ما فکر کردیم این شکاف وسیعتر از آنست که بتوان مسدودش کرد .

اما اشخاصی از میان روحانیون آمدند و گفتند که اگر ما بمشاجره و اختلاف ادامه بدهیم فقط دشمنان آزادی استفاده خواهند کرد بنا براین ما موافقت کردیم که پیشنهادهای خود را تغییر بدهیم و ولیعهد نیز در پذیرفتن آنچه که ما لازم می‌دانستیم اشکالی بوجود نیاورد . مردم هم آنچه را که بین ما توافق شده بود پذیرفتند و بمشاجره و اختلاف خاتمه داده شد .

بنابر این همه چیز برای امضای شاه آماده بود . ولیعهد کاغذ را نزد شاه فرستاد . اعلیحضرت روی صندلی مخصوص خود نشسته و خیلی خسته بود و با وجود این می‌توانست صحبت و استدلال کند . اما موقعیکه پیغامبر با کاغذ وارد شد و اعلیحضرت دریافت که آن فرمایی است که بایستی گفت ( بازکر يك ضرب المثل فارسی ) مرد بیمار خواست و اراده اش هم بیمار است ، و از توشیح خودداری نمود . بعداً معلوم شد که این واقعه روز یکشنبه اتفاق افتاده بود . آنگاه برخی از روحانیون طراز اول نامه‌ای نوشتند و در آن ذکر کردند که اگر شاه فرمان را امضاء نکند در سراسر ایران آشوب برپا خواهد شد و این گناه شاه خواهد بود . و نفرین و غضب خداوند گریبان او را خواهد گرفت و تا داخل کور همراه او خواهد بود مخصوصاً اگر خون مردم که خداوند آنها را تحت مراقبت او قرار داده است بخاطر خطای او ریخته شود . این نامه به کاخ سلطنتی رسید و بدست یکی از درباریان افتاد که آن را خواند . شاه از او پرسید در نامه چه نوشته شده ؟ او نامه را تکه تکه کرد و گفت این مطلبی نیست که شاه بشنود . شاه هراسان شد و اصرار کرد که باید بفهمد در نامه چه نوشته شده . سرانجام وقتیکه موضوع را شنید و گفت « فردا امضاء خواهم کرد » اما چند نفری که آنجا نشسته بودند گفتند بهتر است همان شب امضاء کند . بنا بر این شاه بدقیال ولیعهد و صدر اعظم فرستاد و در حضور آنها فرمان را امضاء کرد . موقعیکه امضای خود را پای فرمان گذاشت گفت : « حال دیگر به آسودگی

میمیرم ، (امضاء) سیسیل اسپرینگ ریس<sup>۱</sup> (۲۳۰۵ ایکس - ۱۵)

اما قانون اساسی تنظیمی دارای نقایص فراوانی بود که تکمیل آن احساس میشد. کارگردانان لژ بیداری ایران وقتی زمینه را مستعد دیدند ، بهنگام تشکیل مجلس اول ، میرزا جوادخان سعدالدوله را که از تبعید مراجعت کرد و بعنوان ابوالمله داخل مجلس شده بود مأمور نمودند تا این نقایص را رفع و قانون اساسی را تکمیل کند .

میرزا جوادخان که در بلژیک به عضویت لژ فراماسنی درآمد<sup>۲</sup> بود می گفت مواد قانون اساسی ۵۱ ماده ای شامل تمام حقوق اساسی و مسئله تفکیک قوای سه گانه نیست و باید اصلاح گردد و در آن زمان گفتار او بیشتر از هر شرطه خواه دیگری در افراد لغوز داشت<sup>۳</sup> .

وقتی «ابوالمله» نقایص اساسی را در مجلس مطرح کرد ، دیگران با او همصدا شده و انجمنهای مخفی و علنی آزاد و وابسته به جمعیتها و فرق مختلف ، منجمله فراماسن ها با او هم آهنگ گردیدند . هر چند این انجمنها و جمعیتها درست نمی دانستند و نمی فهمیدند که نقص قانون اساسی ۵۱ ماده ای در چیست و چه باید بر آن افزوده گردد ، معذک از گفته هاشنها پشتیبانی می کردند . و سر انجام نتیجه فشار افکار عمومی و اصرار نمایندگان مجلس شورایی ملی سبب شد تا مجلس یک کمیسیون هفت نفری را به ریاست سعدالدوله مأمور تنظیم متمم قانون اساسی نماید . سعدالدوله و محقق الدوله (معلم مدرسه سیاسی) از سایر اعضاء کمیسیون با تفکرات اروپائی بیشتر آشنا بودند و به اینجهت توانستند دیگران را تحت تأثیر قرار دهند و در نتیجه باید مهم آنان را در تهیه متمم قانون اساسی به مراتب بیش از دیگران دانست . تقی زاده ، سید نصراله تقوی و حاج امین الضرب که هر سه عضو لژ بیداری ایران و مأمور کمک به سعدالدوله و پیش بردن او امر استاد اعظم

۱ - اسناد بایگانی عمومی انگلستان آرشیو شماره ۳ - ۲۱ ژانویه ، قسمت ۱۵ شماره

پلک ۲۲۱۵ .

۲ - مقاله مشروطه متحدیده به قلم محیط طباطبائی ۱۱/۲۸ / ۱۳۴۰ مجله تهران مسور

شماره ۹۶۴ .

۳ - در این دوره سعدالدوله مشروطه خواه درجه اول بود و همه را تحت الشعاع قرار

داده بود و به اکثر از مشروطه خواهان بی اهمیتی می کرد .

بودند ، مأموریت داشتند حوادث و ماجراهای ساختگی برای هیجان مردم بوجود آورند تا شاه قاجار را بانوشتن قانون اساسی جدید موافق کنند . تقی زاده درباره نقش خویش در این حوادث مینویسد :

در موقعیکه مجلس از بابت اعمال سپهدار تنکابن و طفره وزراء از حضور در مجلس و قبول مسئولیت و سایر اتفاقات ناموافق و بی اعتنائی تام به مجلس در هیجان بود من کاغذی راجع به این اوضاع و عدم استحکام مشروطیت و عدم ثروت آثار بران و اسم و بی رسم بودنش به آقا میرزا محمدعلی تربیت [عضو لژ فراماسنی در تبریز و مؤسس شعبه لژ در آن شهر] در تبریز نوشتم که حسبالمعمول هر هفته مکاتیب شخصی راجع به احوال خود و اوضاع می نوشتم .

کاغذیکه در این موقع نوشتم در شدت نگرانی از وضع و تاریکی افق سیاست بود ، یعنی مطابق همان روزها که مجلس اتمام حجت به دولت فرستاد و تقریباً امید به قبول شدن آرا نداشت . این مکتوب را با شرح و بسطی نوشته بودم .

پس از ده روز که مکتوب به تبریز رسید در تهران همه چیز رو برآه شده بود ولی وقتی که مشارالیه کاغذ مرا خواند خیلی از اوضاع دلگیر شده و یکی دو نفر از پیشروان مشروطیت در تبریز نشان داده بود ، آنها فوق العاده برآشفتند و اصرار کردند که باید کاغذ علناً در انجمن خوانده شود ، و اقدامات لازمه بعمل آیند . بالاخره مشارالیه مسوده کاغذ مرا بدون نام و نشان و با حذف مطالب شخصی و امضاء به آنها داد که تقریباً مثل یک مقاله میشد که نویسنده اش مجهول است و فقط یکی دو نفر می دانستند که این کاغذ در انجمن خوانده شد و تأثیر عظیم کرد . مردم سخت بهیجان آمدند . ولوله عظیمی برپا شد . ناطقین فریاد کشیدند و بعضی خود را از پنجره به حیاط انداخته و به بازار دویدند و در یک ساعت بازار و دکان بسته شد و انقلاب سختی برپا گشت<sup>۱</sup> ، با وجودیکه خود سید حسن تقی زاده اقرار می کند که (در تهران همه چیز رو برآه شده) و کلیه مسائلی که نشان میداد که فراماسنها بدان متوسل شده اند از میان رفته است ، معذالک انجمنی که کار

گردانان اصلی آن فراماسونها بودند بر حسب دستور کسی یا کسانی که میخواستند مملکت مشتیج باشد، شروع به اقدام کرده و شهر تبریز بار دیگر دچار هیجان و انقلاب شد. اهالی نهریات شده تبریز که فقط يك مقاله (بدون عنوان و امضاء) خوانده بودند<sup>۱</sup> به تلگرافخانه رفته تقاضای مخابره حضوری با وکلای آذربایجان کردند.

در آن تاریخ در تهران فقط تقی زاده و کیل تبریز بود، او عده ای از وکلای آذربایجانی الاصل را از قبیل حاجی محمد اسمعیل مغازه، حاجی میرزا احمد مرتضوی و سعدالدوله را به تلگرافخانه برد تا با متحصنین مذاکره کنند و ابتکار نیز انجام گرفت لیکن، وکلای که به تلگرافخانه رفته بودند و همچنین سایر وکلای مجلس از علت تمسک و هیجان بی اطلاع بودند و اساساً نمی دانستند چرا آذربایجانیها بار دیگر انقلاب کرده اند و جواب آنها چه خواهد بود.

خود مردم تبریز و متحصنین هم نمی دانستند چه می خواهند به همین جهت در تلگرافات خود موضوع مشخصی را عنوان نکرده بودند. وکلای مجلس در جواب آنها گفتند «سبب شکایت نیست و مجلس مستحکم و مشروطیت پابرجاست» ولی تبریزیها در جواب گفتند «از قرار معلوم اساس مشروطیت در تهران محکم نیست و دولت خودش را رسماً و حقیقه مشروطه ندانسته و اعتنائی به مجلس ندارد»<sup>۲</sup> تقی زاده که خود می دانست چه می خواهد به وکلا گفت که مردم تبریز قانون اساسی می خواهند و باید با آنها همراهی کرد.

وی می نویسد: «... این فقره را نمی شد رد کرد و در حقیقت مشروطیت درست محکم نشده بود و قانون اساسی مختصری که نوشته بود [در نوشتن اولین قانون اساسی فراماسونها نقش اصلی و مؤثر نداشتند] حقوق دولت و ملت را جمع نموده و يك چیز ابتدائی بود لهذا بعضی از وکلا با شورشیان تبریز همراه شده و گفتند که باید بهمین وسیله شورش تبریز تمام نقایص کلا را برطرف کرده و بنای امور را به اساس محکمی

۱ - مجله یفما شماره مسلسل ۱۵۸

۲ - مجله یفما شماره مسلسل ۱۵۸

گذاشت<sup>۱</sup>. ملاحظه می‌شود تقی‌زاده که در چند سفر قبل کتاب انقلاب ایران می‌نویسد: «در تهران همه چیز رویراه شده بود» چند سفر بعد می‌گویند: «حال باید از این شورش برای رفع نواقص استفاده کرد».

اما در همان اثنا سعدالدوله که با مسیونوز بلژیکی و مسیوپریم دشمنی می‌کرد چون در مجلس نفوذ داشت و نطقهای او همه وکلای تازه‌کار را مسحور می‌کرد از موقع استفاده نموده عزل آنها را نیز خواست.

روز ۲۴ ذیحجه که دو روز از انقلاب مصنوعی تبریز می‌گذشت کلیه وکلای آذربایجایی بجز دو نفر به تهران آمده در خانه حاج محمد اسمعیل مغازه‌ای منزل کردند. آنها بعد از ورود به تهران با افسون وکلای فراماسون به تلگرافخانه رفتند و با متحصنین تبریز مذاکره و آنها را تشویق به پایداری نمودند. دولت که بار دیگر با موضوع مخصوصی روبرو شده بود تشکیل جلسه داد و پس از شور و مذاکره قرارداد میرزا نصراله خان نائینی مشیرالدوله که خود از رؤساء لژیون‌های ایران بود با پیشروان وکلا ملاقات و مذاکره کند.

در اولین جلسه ملاقات مشیرالدوله، قدری تنیدی کرد و به وکلاء گفت دولت همه چیز داده است و حالا شما باید مردم را ساکت کنید.

ولی ناکهان نطقهای آتشین تقی‌زاده و حاجی امین‌الضرب (حاجی حسین آقا) اعضاء لژیون‌های و سعدالدوله که فراماسن بلژیک بود و نظریات شخصی داشت، آغاز شد. و در مجلس ناکهان بین وکلا و دولتیان مشاجره در گرفت و صدراعظم که خودش فراماسن بود و از کتبه موضوع اطلاع داشت برای اینکه زمینه را آماده کند و مردم را منقلب سازد گفت: «دولت بشما مشروطه نداده بلکه مجلس مرحمت کرده که مشاوره بکنید» این گفته او همه را عصبانی کرد. تقی‌زاده به حاضرین گفت: «تا مشروطیت رسماً اعلان نشود داخل مذاکره نگردند».

فردای آن روز در تهران نیز تعطیل عمومی شد و مردم به تحریک انجمن مخفی

فراماسونها به مجلس ریخته و صراحتاً نأید و تصدیق مشروطیت را مطالبه کردند .  
 بالاخره پس از چهار پنج روز غوغا و کشمکش و مذاکرات سخت با دربار لژ  
 فراماسنی چون دید نزدیک است شکست بخورد ، حاج مخبرالسلطنه هدایت را که از  
 استادان لژ بود پیش شاه فرستاد و او را واسطه قرار داد .

حاج مخبرالسلطنه چندین بار بین شاه و مجلس واسطه مذاکره شد . و شاه که  
 از تحریکات انگلیسیها و فراماسنها آگاه بود برای اینکه بین مشروطه طلبان تفاق  
 بیاندازد و قانون اساسی تنظیم نشود پیشنهاد جالبی کرد . او گفت کلمه «مقننه» بجای  
 «مشروطه» بدنبال کلمه مجلس نوشته شود .

وی گفته بود ترجمه صحیح «کونستی تومیون» مقننه می باشد نه مشروطه که  
 به زعم بعضیها ترجمه سهوی ( Conditione lle ) بوده است .

ولی معترضین و فراماسنها فقط کلمه «مشروطه» را می خواستند و مجلسیان هم  
 همین کلمه را خواستار شدند . محمد علیشاه بار دیگر نیرنگی بکار برده گفت بعضی  
 «مشروطه» «حکومت مشروعه» گفته شود . این حيله اثر خود را کرد کلیه علماء موافق  
 شدند ولی فراماسونها همچنان کلمه «مشروطه» را خواستند . در اینوقت یکی از جوانهای  
 فرنگی مآب که از تاریخ انقلاب فرانسه و نقش ماسنها در انقلاب آگاه بود به دستور  
 لژ ماسنی ایران تاریخ لوئی شانزدهم و برانداختن او را از سلطنت عنوان کرده و  
 چندین نطق آبدار در این باره برای مردم ایراد نمود . این نطقها که مینوت آنها  
 بدست ماسنهای فرانسوی عضو لژ ایران نوشته شده بود مؤثر واقع شد و محمد علیشاه  
 را بزانو در آورد .<sup>۱</sup>

در نتیجه روز ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴ - (۱۹۰۶ م) شاه دستخطی صادر کرده نوشت:  
 «که ایران در عداد دول مشروطه و دارای کونستی تومیون است» بر اثر این وضع بعضی  
 از مقاصد دیگر نیز از قبیل عزل بلژیکیها بر آورده شده بود و دولت همان روز اعلام

در نتیجه موقر السلطنه بازداشت و نام عده‌ای از شخصیت‌های تقریباً مهم که در انتشار این اوراق شرکت داشتند بدست آمده خانه‌های مورد نظر در شب اول ماه چساری نعت محاصره قرار گرفت و افراد پلیس وارد یکی از خانه‌ها شدند. شخصی بنام سید محمد علی خان چاپ‌کننده اعلامیه‌ها از پشت بام این خانه خود را پرت و در نتیجه دچار شکستگی پا و کتک خوردن از دست افراد پلیس پس از چند ساعت فوت شد. در حدود چهل نفر دیگر در این گیرداز دستگیر شدند که یکی از آنها وزیر همایون بود این شخص اگرچه از طبقه ممتاز نبیاشد ولی از خانواده اعیان قدیم ایرانی بشمار میرود و چند ماه قبل وزیر پست و مدتی هم منشی شاه بود و تظاهر به شام دوستی مینمود. یکی دیگر از دستگیرشدگان قوام‌الدوله رئیس امور مالی ارتش است که چندی قبل باعث نزاع با سپهسالار از کار برکنار گردید و مراتب ضمن گزارش شماره ۱۰۸ مورخه ۶ ژوئیه بعرض رسید.

بین دستگیرشدگان عده‌ای سادات روحانی و معلمین مدارس نیز می‌باشند که ذکر اسمی آنها باعث تصدیح خاطر شریف می‌گردد.

بدیهی است توطئه چینی و ارتباط اینان با ناراضی‌ها که از طبقه تحصیل کرده و مجتهدین می‌باشند درخور اهمیت است. وزیر همایون به اتفاق عمویش حبیب‌الله‌خان به‌کاشان تبعید و بقیه زندانی شده‌اند. قوام‌الدوله که یکی از ثروتمندترین اهالی تهرانست بدون شك با دادن رشوه خود را آزاد خواهد ساخت. بطوریکه گزارش میدهند شاه بی‌نهایت از دامادش خشمگین گردیده و قصد قتل او را داشته است که بعداً دستور شلاق زدن و بریدن دست راست او را صادر کرده است. ولی صدراعظم و بانوان حرم از او شفاعت کردند. اعلی‌حضرت مخصوصاً از قوام‌الدوله خشمگین بودند و موقعی که از خانه بیلاقی خود در شمیران قصد حرکت به شهر داشت جعبه‌ای مملو از نامه‌های ضد دولتی در کالسکه او مکشوف و دستگیر گردید. هنگامیکه در حضور شاه نعت بازجوئی قرار گرفت کوشش نمود که این جملات را علیه اتابک‌اعظم توجیه نماید و به اندازه‌ای شاه را غضبناک ساخت که فرمان قتل او را فوری صادر نمود. در حال اتابک

کرد که کمیسیونی برای نوشتن متمم قانون اساسی تشکیل شده است .

روز ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴ هـ (۱۹۰۶ م) سرانجام کمیسیونی تحت ریاست سعدالدوله با شرکت تقی زاده، مستشارالدوله، حاجی امین الضرب، حاجی سید نصراله و مشارالملك و چند نفر دیگر برای نوشتن متمم قانون اساسی تشکیل شد و در همان روزهای پراز افشاش مسوده چند ماده از قانون اساسی که حقوق شاه و ملت را تعیین می کرد تهیه گردید و شاه نیز همه را تصدیق کرد .

ولی چون اثرهای ایرانی در نوشتن قانون اساسی نظر بخصوصی داشت و می خواست چند ماده از قانون اساسی فراماسنی را نیز در قانون اساسی بگنجانند، جلسات را طولانی کرد و سرانجام وضع را طوری پیش آورد که فقط چند فراماسنی که از لژی بیداری ایران مأموریت شرکت در تنظیم مواد قانون را پیدا کرده بودند شروع بنوشتن قانون اساسی نمودند .<sup>۱</sup>

سید حسن تقی زاده در این باره چنین می نویسد: « . . . کمیسیون تحریر متمم قانون اساسی یکی دو جلسه منعقد شد و سپس شروع به نوشتن آن کرد . سعدالدوله نیز در این یکی دو جلسه حاضر شده و با کمال تکبر سیکار خود را بدهن گرفته و گوش داد .

بعد حاضر نشد و همه را سه چهار نفر از وکلا نوشته و تمام کردند . عمده اعضای آنها میرزا صادقخان مستشارالدوله و تقی زاده و حاج سید نصراله اخوی بودند .

برای نوشتن قانون مأخذ و کتب لازمه در دست نبود و فقط يك جلد قانون اساسی بلژیک که آنرا سعدالدوله<sup>۲</sup> از میرزا اسمعیل خان منشی سفارت بلژیک به عاریت

۱ - یادداشت های ادیب الممالک فراهانی .

۲ - میرزا جواد خان سعدالدوله اصلاً از تبریز بود . پدرش میرزا جبارناظم المهام و جدش صفرعلی تاجر و از اهل خوی بود . در جوانی در تبریز تحصیلات جدید کرده و بعداً در حدود ۱۲۷۷ هجری با دو جوان دیگر برای یاد گرفتن فن تلگراف به تغلیس رفت و دو سال در آنجا بود .

پس از ورود به ایران صنو تلگرافخانه شد و مدتی در دستگاه علیق خان منبیرالدوله -



گرفته بود در دست کمیسیون بود که آنرا اساس قرار دادند و بعدها از قانون اساسی فرانسه و دول بالکان نیز بعضی چیزها بر آن افزودند، و نوشتند و بدین ترتیب لژ فراماسنی ایران پیروزی دیگری کسب نمود و منویات و تصمیمات خود را به مرحله عمل در آورد.

رؤسا و کارگرداهان لژیون ایران که خود را سردمداران انقلاب فراماسنها و مشروطیت ایران می‌دانستند و مدعی بودند که رهبری انقلاب قوانین دادگستری ایران را در دوران سلطنت محمد علی‌شاه بپذیرد داشته‌اند، در سال‌های آرامش و سکون نیز همچنان فعالیت پنهانی را برای بدست گرفتن زمام کارهای مملکتی ادامه می‌دادند.

فراماسنهای ایرانی عضو لژیون بیداری که تحت تأثیر «برادران فرانسوی» خود قرار داشتند، پس از رسوخ در مجلس شورای ملی، مجالس ایالتی و ولایتی و سازمانهای دولتی، سعی کردند در تدوین قوانین مملکتی نیز شرکت کنند. در آن زمان تحصیل کرده‌ها و فرنگ رفته‌ها بیشتر در دربار و از وفاداران سلطنت بودند. اینها گرچه شیفته آزادی و حکومت قانون بشمار می‌رفتند، ولی نمی‌خواستند با کسانی که علناً با شاه و دربار مخالفت کرده و به حکومت سلطنتی به چشم دشمن می‌نگریستند موافقت کنند.

بعلاوه در دوران استبداد کبیر و صغیر، دسته‌ای که با دربار دشمنی داشتند همه متمایل به سیاست انگلیس بودند و با افکار عمومی جامعه، آنها را عجریان دستور سفارت بریتانیا در تهران می‌دانست. به همین جهت آن دسته از افراد که می‌توانستند در تدوین قوانین و تنظیم نظامات و آئین نامه‌های مملکتی شرکت فعالانه داشته باشند، خود را کنار کشیده و علاقه‌ای نشان نمی‌دادند. آنرا و گوشه‌گیری این دسته از روشنفکران

پدر منبع الدوله که وزارت را داشت بسر برد و ترقی کرد.

میرزا جواد خان چندی «معلم خان» دولتی تبریز و تلگرافخانه آنجا را داشت. هنگامی که در وزارت تلگراف و پست بود دختر مخبرالدوله را به زنی گرفت. بنا به اظهار تقی‌زاده در کتاب تاریخ انقلاب ایران او را اذیت و آزار می‌داد. این حرکات سبب شد که مخبرالدوله وی را وادار به طلاق دخترش کند ولی سعدالدوله راضی نمی‌شد. مخبرالدوله او را به چوب بسته و مجبور به طلاق کرد، و در نتیجه همیشه بین آنها عداوت شدید وجود داشت.

سبب شد تا فراماسنها هر چه می‌خواهند بکشند و همه قوانین و نظامات موضوعه را خود و یا با کمک فراماسنهای فرانسوی انجام دهند .

تنظیم آئین دادرسی جزائی که در سال ۱۳۳۰ هـ. ق ( ۱۹۱۱ م ) بپایان رسید زیر نظر لژ بیداری ایران ، با همکاری چهار فراماسون ایرانی انجام گردید . از این عده سه فراماسون ایرانی : مشیرالدوله - ذکاء الملک - تقوی و یک فراماسون فرانسوی [ مسیو پرلی ]<sup>۱</sup> بودند .

پرلی که در فرانسه تحصیل علم حقوق کرده بود به اتفاق چند همکار فراماسنی دیگر به عنوان مستشار عدلیه استخدام و به ایران آمده بود .

قانون محاکمات جزائی که چهار فراماسون عضو لژ بیداری ایران نوشته بودند دارای ۵۰۶ ماده بود که بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری ایران به کمیسیون قوانین عدلیه مجلس شورای ملی ، در دوره اول پیشنهاد شد . در کمیسیون مذکور که شاید هیچیک از اعضای از مواد آن چیزی نفهمیدند ، شور اول آن به اتمام رسید . شور ثانی آن نیز تا ماده ۱۷۰ تمام شده بود که تعطیل مجلس شورای ملی پیش آمد و تصویب قانون موقتاً متوقف گردید . فراماسنها که در آن ایام در عدلیه نفوذ فراوان داشتند ، برای پیش بردن نظرات و دستورات محفل فراماسونری در سال ۱۳۳۰ ق ( ۱۹۱۱ م ) مواد پانصد و شش گانه را به ضمیمه مقدمه‌ای به هیئت دولت وقت پیشنهاد کردند . آنها برای آنکه نظریات لژ را با شعائر اسلامی تطبیق داده باشند ، مرحوم سید محمدحسن مدرس را به ریاست کمیسیون عدلیه انتخاب کرده و بدینوسیله موافقت او را نیز جلب

۱ - آدلف پرلی دادیار دادستان پاریس بنا به تقاضای میرزا حسنخان مشیرالدوله وزیر عدلیه که فراماسون بود و با معرفی و کمک مؤثر گرانداوریان پاریس بوسیله احمدخان ممتازالسلطنه سفیر ایران در پاریس استخدام و بنام مستشار عدلیه به ایران آمد ، همراه او مسیولانس دیزریوز که او هم فراماسون بود به اتفاق لوپلان به ایران آمدند و هر دو مستشار وزارت معارف شدند .

در مقدمه قانون مذکور نوشته شده: «... نظر به اهمیت و فوریت قانون مزبور و لزوم و کثرت احتیاج عمومی به آن از طرف وزارت جلیله عدلیه از امضاءکنندگان حاج سید نصراله نقوی - ذکاءالملک - میرزا رضاخان طباطبائی تقاضا شد به معادرت و مشاورت حضرتین آقای سید محمد حسن مدرس و آقای مشیرالدوله و با جلب نظریات جناب مسیو پرنی پرکو در دولت قوی شوکت جمهوری فرانسه و مستشار عدلیه شور دوم قانون مزبور را به انجام برسانیم که از طرف هیئت جلیله وزراء موقتاً به موقع اجراء گذاشته شود تا پس از افتتاح مجلس شورای ملی پیشنهاد به مقام هیئت مقننه شده بعد از جرح و تعدیل و تحصیل نظریات نمایندگان ملت از آن مقام منبع گذشته قانونیت کامله حاصل کند لہذا در مدت دو ماه با حضور آقایان مدرس و مشیرالدوله و جلب نظریات جناب مستشار شور دوم آنرا به اتمام رسانیدیم و موافقت آن با قوانین مقدسه اسلامیہ و عادات و اخلاق مملکت نیز بقدر مقدور رعایت شده است. نصرالله نقوی - ذکاءالملک - رضا طباطبائی نائینی»

قوانین و مقررات نظامات خلق الساعه ای که فراماسنهای ایرانی و فرانسوی به مردم کشور ما تحمیل کردند، آنقدر عجولانه و ناشیانه و خلاف عرف و شرع و عادات و آداب مردم بود که هنوز هم پس از گذشت نیم قرن اسباب فساد و تباهی است. باوجود این قوانین و مقررات بسیار سنگینی که به تدریج برای کیفر متخلفین از قانون و مجرمین وضع و به موقع اجراء گذارده شده و با وجود مراقبت و دقتی که از طرف مأمورین مربوطه بعمل آمده و کمیسیونهایی که بمنظور اصلاح قوانین و بهبود اوضاع اجتماعی مرتباً تشکیل میشود، متأسفانه نه تنها ارتکاب جرائم و مخصوصاً تکرار جرم کم نشده

۱ - مرحوم مدرس در زیر قانون مذکور می نویسد: «حقیر در کمیسیون مجلس دارالشوری و کمیسیون خارج حاضر بودم و بقدر امکان سعی نمودم الضرورات تسبیح المحذورات امور جزائی که بمحاکم صلحیه و محاکم جنائی اختصاصی که بر طبق قانون تشکیلات باشد ارجاع می شود موافق شرع انور است و مواد متعلقه به امور اداری مخالفتی با قوانین اسلامیہ ندارد فی ۲۳ رجب ۱۳۳۰ امضاء سید حسن مدرس محل مهر»

بلکه بصورت وحشتناکی بالا می‌رود. زندانهای شهرهای بزرگ مانند تهران، اهواز تبریز، اصفهان و شیراز پر از متهم و مجرم است. روی میز محاکم جزائی و جنائی آنقدر پرورده اباشته شده که با وجود کار طاقت فرسای دادرسان باز از حجم آنها کاسته نمی‌شود و این همه مجازاتهای سنگین اعدام و حبس ابد و غرامت‌های سنگین نه در تقلیل جرائم و نه در وقوع و تکرار جرم تأثیری ندارد.<sup>۱</sup>

شاید بتوان گفت که مشکلات موجود در عدلیه ما بیشتر ناشی از دخالت چند فراماسون و مستشار بی‌اطلاع‌تر از، فراماسون بوده است و قوانین موضوعه ماسونها نه تنها درد اجتماع را کم نکرده بلکه موجب فساد و تباهی نیز شده است.

با وجودیکه قضات پیر و جوان و حقوقدانان و وکلای دادگستری در سالهای متوالی به قوانین موضوعه فراماسونها ایرادات متوالی وارد آورده‌اند<sup>۲</sup>، با اینحال دستهای مرموز و قدرتمند ناهرثی تا مدهای زیادی مانع از تغییر قوانین مذکور بودند.

سیستم آئین دادرسی جزائی که فراماسونهای ایرانی و فرانسوی برای ما تدوین کردند با (روش اتهامی) جاری است. از روز اول که ژاندارم یا پلیس در کار دخالت می‌کند تا روزی که متهم بدادگاه می‌رود، نه او در حمایت و پناه است و نه جامعه ایران از متهم جانبداری می‌کند. در ممالک متقدم جهان که مردم کشور در پناه قانون هستند سازمانها و دستگاههای علمی که دارد اصول جزائی و روانی هستند از آنها حمایت می‌کنند. در حالیکه در ایران متهم گرفتار چرخهای زنگ زده اداری و اتهامی که فراماسونها پنجاه سال قبل درست کرده‌اند می‌باشند.

دکتر محمدشاهکار حقوقدان معروف می‌نویسد: «درست است که از بدو آئین دادرسی جزائی تا کنون بسیاری از مواد حذف شده و تعداد زیاد دیگر مواد اضافه شد. درست است که محاکمه فصلی جنائی که در سال دو ماه تشکیل می‌شد تبدیل به

۱ - مجله کانون وکلا شماره مسلسل ۹۲ سال شانزدهم.

۲ - مقاله دکتر شاهکار تحت عنوان «سیاست جزائی و آئین دادرسی جزائی و قانون

مجازات عمومی ما و لزوم تغییر آنها» مجله کانون وکلا شماره ۹۲.

محاكم دائمی شده و عوض يك دادگاه در مركز پنج دادگاه جنائی درست شد . درست است که هر روز و هر زمان که دچار اشکالی شدیم قانونی بر روی قانون افزوده بعنوان تبصره - ماده الحاقی - مواد اضافی - مواد آزمایشی - مواد موقتی و غیره بر آن اضافه کردیم اما اصل پارچه باقی ماند فقط وصله های رنگارنگ ناجوری بر آن لباس اضافه شد که در حال حاضر آئین دادرسی جزائی ما که بقول مقنن برای «کشف و تحقیق جرائم و تعیین مسئولیت وضع شده» نه سبک قدیم تفتیش آراء و عقاید دارد و نه روش جدید اتهامی و اختیارات وسیع قاضی و جلب نظر هیئت منصفه و رسیدگی کامل در دادگاه و تجدید صحنه اتهام و رسیدگی به دلائل مادی رسیدگی به وضعیت روحی و معنوی مرتکب جرم بیشتر مواد دست قاضی را بسته و باوجود آنکه می داند فلان مجازات برای مرتکب زیاد و غیر عادلانه است ماده ملحقه به آئین دادرسی جزائی مانع است یا بکلی اگر مطلب بر او روشن نباشد و بخوهد واقعا در دادگاه رسیدگی کند ، و مدارك واقعی را به بیند مواد مربوط به تشکیل دادگاه جنائی که حتماً باید این مدارك و اسناد قبل از جلسهٔ مقدماتی تقدیم شده باشد مانع میشود .

تمام ممالک دنیا در این پنجاه سال اخیر بکلی قوانین جزائی و آئین دادرسی جزائی خود را زیر و رو کردند و نتایج خوب آن را دیدند . عرض نمی کنم ارتکاب جرم از بین رفت ، عرض اینست که هم حرمت بشری و آزادی افراد را در نظر داشتند و هم دفاع و حمایت اجتماع را و اگر این دو اصل به موازات یکدیگر مورد توجه باشد و مخصوصاً علم جزا را صرفاً از جنبهٔ قضائی و حقوقی خارج نکرده و به آن جنبهٔ اجتماعی ندهند بهبودی در اوضاع پیدا نخواهد شد ...»<sup>۱</sup>

فراماسونهای ایران ، حتی در دوران کنونی نیز «عدلیه» تاریخیهٔ عدلیه و ایران را که تغییر نام داده و «دادگستری» شده است ، رها فراماسونهای کنونی نکرده و کماکان در صدد نفوذ و رخنه در آن هستند . اینسان اگر نتوانند در قوانین و لوایح موضوعه دولت دخالت کنند ،

در صدد برمیآیند از راه‌های دیگر در کارهای قضائی بوسیلهٔ اعضائی که در دادگستری و محاکم دارند، داخل شوند. فراماسنها حتی در نوشتن «تاریخ دادگستری ایران» نیز خود را وارد کرد موسس داشتند که در تنظیم و تألیف این کار علمی دخالت کنند. در سال ۱۳۴۳ دکتر باقر عاملی وزیر دادگستری که خود از استادان لژ «خیام» وابسته به گراندر اسکاتلند میباشد، در صدد برمیآید «تاریخ دادگستری» ایران را تألیف کند. وی دعوتی از قضات عالی‌مقام، وکلای نامدار عدلیه و تنی چند که در دادگستری نبوده، نمود و با آنها در باره نوشتن تاریخ مذکور گفتگو کرد. پس از چند جلسه مذاکره قرار شد، برنامه‌ای برای تنظیم کتاب مذکور تهیه شود و چند نفر که صلاحیت نوشتن و شرکت در تاریخ دادگستری را دارند انتخاب شوند. بموجب برنامه مصوبه مقرر گردید تاریخ قضاوت ایران به سه - مرحله مهم تقسیم شود که بترتیب عبارت بودند از قبل از اسلام - بعد از اسلام - بعد از مشروطه.

قسمت سوم که در درجه اول منظور نظر وزیر وقت دادگستری و عضو لژ فراماسونری خیام<sup>۱</sup> بود بدو بخش قبل از الغاء کاپیتولاسیون و بعد از الغای کاپیتولاسیون تقسیم شده است. قسمت قبل از اسلام را دکتر پرویز کاظمی عضو لژ فراماسونری «تهران»<sup>۲</sup> تعهد کرد که از قرار معلوم در آن باب کاری از پیش انجام داده بود و قسمت مربوط به اواخر قاجاریه و اوایل مشروطه را محمود هدایت<sup>۳</sup> مستشار دیوان کشور تقبل نمود. و محمود عرفان<sup>۴</sup> مستشار دیوان کشور فصل مربوط به قبل از الغاء کاپیتولاسیون را بر عهده گرفت (بخصوص کارهایی که در دوره وزارت عدلیه مرحوم پیرنیا<sup>۵</sup> انجام گرفته بود) و قسمتهائی بعد از

۱ - سند چاپی و پلی کپی سال ۱۳۴۳-۱۳۴۴ لژ خیام که در اختیار نگارنده است.

۲ - دعوت نامهٔ لژ فراماسونری پلی کپی و منتشر شده که اصل آن موجود است.

۳ - از عضویت محمود هدایت در لژ ماسونی سندی بدست نیامده اما مرحوم حاج مخبر السلطنه هدایت و چند تن دیگر عضو لژ بیداری ایران بوده‌اند. و محمود هدایت نیز عضو لژ (مزد) والیقه وابسته به گراندر لژ ناسیونال دو فرانس می‌باشد.

۴ - محمود عرفان عضو لژ فراماسونری مستقل مهر، نویسنده و ناطق فراماسونری در ایران می‌باشد که با حمایل والیقه فراماسونری در سال ۱۳۲۷ شمس در جمعیت عامیون ایران که اکثر مؤسسين آن فراماسون بودند شرکت کرد.

۵ - مرحوم پیرنیا عضو لژ بیداری ایران بود.

آن را شخص دکتر عاملی استاد لژ ماسونی خیام قبول کرده که با همکاری دکتر یگانه وزیر مشاور کابینه هویدا (در سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶) و ارسالن خلعتبری (که در هیچیک<sup>۱</sup> از لژها شرکت ندارد) و به کمک دستگاه وزارت دادگستری تنظیم آنرا به انجام رساند. تنظیم دوره اسلام تاریخ قضائی ایران بر عهده نویسنده و استاد معروف محیط طباطبائی<sup>۲</sup> نویسنده کتاب میرزا ملکم خان (مؤسس لژ فراموشخانه ملکم) می باشد که شخصاً می نویسد: «چون عجله در تنظیم این کار میشد و مدارک موجود در تهران جهت استیفای حقوق بحث کفایت نمی کرد، این جانب که قسمت مربوط به دوره اسلام بر عهده ام گذارده شده بود فوراً به تهیه اسناد بحث از فارسی و عربی و فرانسه و انگلیسی همت گماشته و در مدت بسیار کوتاهی، کتابخانه کوچکی جهت تهیه مقدمات فراهم آورد و تقریباً تمام فصل تابستان سال ۱۳۴۴ را در تهران با تحمل گرمای شدید کوشید تا در آغاز شهریور ماه قسمت مربوط ... تهیه و تنظیم و تدوین و تحویل دادگستری داد... در آن موقع زمینه کلی کتاب منظور، بیش از سیصد صفحه فراهم آمده بود ولی احتیاج به یک تجدید نظر و ترتیب توحید شکلی داشت که آقای دکتر عاملی خود بر عهده گرفت که با همراهی دستگاه دادگستری آن را صورت تکمیل بدهند» استاد محیط طباطبائی اضافه میکند: «طبع و نشر این اثر مشترک و بی سابقه که قرار بود پیش از پایان سال ۱۳۴۴ انجام پذیرد به سبب غیر معینی تا ترمیم هیئت دولت و تغییر وزیر دادگستری، عملی نشد... و بعداً از طرف وزیر جدید در جواب استفساری که شد، معلوم گردید که انجام چنین امری از دستور کارهای جاری آن وزارت، حذف شده است...»<sup>۳</sup>

۱ - عضو لژ مولوی و تهران

۲ - استاد محیط طباطبائی هیچگاه بدرون لژهای فراماسونری پا نگذاشته و مقام فضل و ادب و معلومات ایشان بالاتر و بالاتر از شرکت در این مجامع است. اگر نویسندگان فراماسون قصد داشته اند ایشان را در نوشتن کتاب تاریخ دادگستری ایران شرکت دهند، فقط بخاطر مقام علمی و اطلاعات عمیق اسنادی باشد. محیط طباطبائی پس از نوشتن کتاب (ملکم خان) صدماتی از فراماسونها و وابستگان این مجمع سری نیز دیده است.

۳ - مجله وحید شماره ۲۱ سال ۱۳۴۶

بعد از برکناری دکتر عاملی، وزیر دادگستری عضو لژ فراماسونری خیام، بلافاصله انتشار «تاریخ دادگستری ایران» تعویق افتاد. و با وجود انتشار چنین کتابی با کمک بعضی از عوامل فراماسونری، یکی دیگر از دستورات لژ فراماسونری ایران بود، که حوادث زمان آنرا متوقف کرد.

با خروج محمد علیشاه از ایران و پیروزی واقعی که نصیب

**فراماسونها لیکه** کردانندگان مشروطیت شد اعضای لژ بیداری ایران و  
**به مجلس رفتند** فراماسنهای دیگر قدم مهم و برجسته دیگری در راه تحکیم  
 موقعیت خود برداشتند که عبارت بود از فرستادن عده‌ای از فراماسنهای «عضو شده در  
 خارج از کشور و در لژ بیداری به مجلس بوده» به تحقیق نمی‌توان گفت که آنها با چه  
 وسائلی موفق شدند ایندسته از اعضاء لژ را به مجلس شورای ملی بفرستند. زیرا در  
 دوره دوم قانونگذاری ایران هنوز اعتقاد مردم نسبت به مشروطیت کم نشده بود و  
 عوام الناس که رأی دهندگان حقیقی بودند مثل دوران بعد از شهریور ۱۳۲۰ گرفتار  
 فساد، تباهی نبودند.

با وجود این اگر فقط اسامی انتخاب شدگان تهران را مورد مطالعه قرار دهیم  
 می‌بینیم که از بین شانزده نماینده‌ای که از تهران انتخاب شده اند سیزده نفر آنها فراماسن  
 هستند که با علامت «ستاره» مشخص است:

- ۱- حاج سید نصرالله سادات اخوی با ۳۳۱۵ رأی \*
- ۲- حسنعلیخان نواب ۲۱۰۲ \*
- ۳- میرزا محمد علیخان ذکاءالملک ۲۰۸۹ \*
- ۴- شیخ محمد حسین یزدی ۱۷۰۳ \*
- ۵- مرتضی قلیخان صنیع الدوله ۱۵۱۳ \*

۱- مرتضی قلیخان صنیع الدوله دو فرانس فراماسن شده و بنا به اظهار آقای مختارالملک صبا  
 از مؤسسين جمعیت «ترقی» بود که بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ تغییر نام پیدا کرده و حزب  
 عامیون شد.



- ۶- میرزا حسنخان وثوق الدوله  
 ۷- حسنعلیخان  
 ۸- میرزا محمد خان صدیق حضرت  
 ۹- اسدالله میرزا  
 ۱۰- میرزا حسنخان معتمدالممالک  
 ۱۱- دکتر امیر خان امیراعلم  
 ۱۲- یحیی میرزا لسان الحکماء  
 ۱۳- حاجی میرزا عبدالعزیز خان وحیدالملک  
 ۱۴- میرزا داودخان  
 ۱۵- میرزا محمدخان احتشام السلطنه  
 ۱۶- شاهزاده یحیی میرزا (اسکندری)

علاوه بر کسانیکه از تهران انتخاب شدند، عددهای از فراماسنها نیز از ولایات انتخاب شده و به مجلس رفتند.

سید حسن تقی زاده دو سخنرانی در باره (مشروطیت ایران) يك سؤال بلا (اخذ تمدن خارجی) در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ ش. (۱۹۶۰ و جواب از سید (۱۹۶۱ م) در باشگاه مهرگان ایراد کرد که در هیچیک از آنها حسن تقی زاده با مقالات مصاحبهها و حتی گفتاری که در مجله یغما<sup>۱</sup> بصورت

سلسله مقالات جداگانه چاپ شده، در باره نقش فراماسنها و لزوم بیداری ایران در انقلاب مشروطیت ایران اظهاری ننموده و سکوت مطلق کرده است. تقی زاده در آخرین روز سخنرانی خود در باره (اخذ تمدن خارجی)<sup>۲</sup> وقتی نوبت به سؤال و جوابها رسید، از طرف نگارنده مورد سؤال و جوابی قرار گرفت که اطلاع از آن لازم است.

۱- سؤال اول در باره نفوذ و رسوخ افکار خارجیها و اقدامات آنها در مشروطیت بود.

۱- تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان مجله یغما ۱۴۴ - تیرماه ۱۳۳۹

۲- مجله یغما شماره مسلسل ۱۴۹ - سال سیزدهم اخذ تمدن خارجی ۱۳۳۹

اعظم از شاه استند نمودند که جان قوام را ببخشند و بزندان نمودن ایشان اکتفا فرمایند. قوام الدوله را بجای آنکه مثل سایر تحریک کنندگان مضمونین با شخصیت با کالسکه شخصی روانه زندان نمایند مورد توهین فراوان قرار گرفت. بعد از آنکه او را کتک زدند و بازرسی بدنی از وی نمودند او را به قاطری سوار و پاهایش را زیر شکم قاطر بستند و لنجیری برگردش انداختند، با این وضع زنده او را در کوچه و بازار گردانیدند در حالیکه میر غضب در کنار او راه میرفت. او فعلاً در زندان بسر میبرد تا اراده ملوکانه هر فردی یابد یک ناظر اروپائی که شاهد ورود او به شهر بوده اظهار میدارد که وضع او اندازه ای وقت آور بود که مردن بر زنده بودن برایش بهتر بود. همچنین شنیده میشود از طرف عده ای از مردم که در زمان قدرتش شاهد اعمال قساوت مندانه او بوده اند بی نهایت مورد تحقیر قرار گرفته عده ای از شخصیت های طبقه اول از این رفتار خشن درباره یتیم گنفر ممتاز که تا چند هفته قبل یکی از بانفوذترین وزرای کشور بوده بی نهایت دچار هیرت شده اند. از منابع دولتی و سایر مراجع گزارش میرسد که اوراق بدست آمده همه حاکی از توطئه ریشمندی میباشد. در نظر بوده است که اغتشاشانی به بهانه بدی وضع آب و گرانای خوار بار صورت گیرد و عده ای از ملاها آشوب طلبان را تحریک به هجوم به کاخ شاه در شمیران نمایند (بقول مسیونوز تقلید از انقلابیون فرانسو در ورسای در زمان لوئی شانزدهم بوده است) و تقاضای برکناری صدراعظم و برقراری حکومت ملی نمایند. اگر این توطئه کشف نمی گردید اغتشاشات دو روز قبل صورت میگرفت و عقیده بر این است که اگر اغتشاشات خنثی نمی گردید خونریزیهای واقع می گردید. از قرار معلوم مقداری اسلحه بین اشخاص ناراضی بخش شده بود و تنها سربازانی که دولت بر روی آنها حساب میکرد قزاقهای زنده پوشی بودند که آنها هم بعلت عقب افتادن حقوق خود ناراضی بودند و چند صد نفر آنها که جزء سواره نظام بودند چند روز قبل نیز در حال اختصاب بسر میبردند.

شخص بسیار مطلعی که در مورد توطئه با او مذاکره کرده ام چنین استنباط می کند که بدون شك این اقدام مشترکاً از طرف عده ای مأمورین دولتی طبقه اشراف مخالف

تقی زاده در جواب گفت: «بدون شك اندیشه ها و افكار خارجيان وحتى كمكهاى آنان در انقلاب مشروطيت ايران مؤثر بوده و هيچكس نمى تواند اين مسئله را نادیده بگيرد و انكار كند.»

۲- سؤال دوم در باره نقش لژ بيدارى ايران در انقلاب مشروطيت بود.

تقی زاده بلافاصله به اين سؤال پاسخ نداد و پس از اينكه به سئوالات ديگران پاسخ گفت، در آخرين لحظاتی كه جلسه سخنرانی تمام ميشد، پس از خواندن سؤال اظهار داشت: «منظور سؤال كننده از فعاليت لژ فراماسنی است كه من اطلاعی ندارم»<sup>۱</sup> از اين جواب همه خنديدند و چون بلافاصله مجلس سخنرانی خاتمه يافت مجال سؤال و جواب ديگری باقی نماند.

قبلاً گفته شد كه هيچيك از نويسندگان فارسى وحتى محققين نظريه وزير دولت در خارجى كه در باره مشروطيت ايران «مطالعه و تحقيق باره انقلاب مشروطيت كرده اند، ذكرى از فراماسنها و نقش آنها در انقلاب مشروطيت و فراماسنها ننموده اند. با وجوديكه سيد حسن تقى زاده معروف و مشهور به عضويت در سازمان فراماسنى جهانى و ايران است، و تاكنون چندین خطابه و مقاله درباره انقلاب مشروطيت ايران نوشته، معذك همچنان سكوت را حفظ كرده و اسرار درون لژ بيدارى ايران و برادران فراماسون خویش را در جریان انقلاب مشروطيت مخفی نگه داشته است.

ننها مقام دولتی كه اين سكوت پنجاه ساله را شكسته است، دكتور حسن ارسنجانى وزير كشاورزى كابينه دكتور على امينى و اسداله علم است. وی ضمن نطقى كه روز دو شنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۰ ش (۱۵ فوریه ۱۹۶۲ م) از راديو تهران ایراد كرد در باره انقلاب مشروطيت و نقش فراماسنها چنین گفت:

چون صحبت از تأثیر محور آثار خود فتودالیتنه در تحکیم مشروطیت دموکراسی ایران بعین آوردم و ذکر کردیم که انقلاب مشروطیت ایران يك انقلاب سیاسی نوأم با افکار اجتماعی از طرف یکمده قلیل مردم متوسط ایران بود، برای اینکه مطلب بیشتر روشن بشود و برای اینکه دانسته بشود هدف ما از این توضیحات چیست و چرا اعتقاد داریم تا وقتی که قدرت فتودالی در يك مملکت باقی و برقرار است انتخابات آزاد و مجلس ملی نمی تواند وجود پیدا کند و راه علاج ما آن راهی را که همه دنبال آن هستیم برای ایجاد دموکراسی در ایران برای نجات از شر تقلب در امر انتخابات برای استقرار حاکمیت ملی بوسیله ملت و بدست خود ملت تنها راه نجات توسل به اجرای قانون اصلاحات ارضی و از بین بردن اصول فتودالی است؛ برای اینکه بهتر مطلب توجیه شده باشد من تاریخچه‌ای از نظر انقلابات مشروطیت ایران ذکر می‌کنم .

در بین هموطنان من شاید کسانی که مستحضر باشند انقلاب مشروطیت ایران از جهت تبلیغ افکار سیاسی بجهت وسایلی به ایران منتقل شد خیلی زیاد نباشند. کسانی که تاریخ مشروطیت ایران را بدقت مطالعه کردند انتشارات جراید و مقالات را در صدر مشروطیت دیدند مطالبی که در خارج از ایران به زبان فارسی چاپ می‌شد از قدمهای اولیه سید جمال الدین اسدآبادی و مرحوم پرنس ملک‌خان و بعد بانیان دیگر مشروطیت در ایران که بعدالدوله بنمایندگی آنها در ایران اقداماتی می‌کرد اطلاعاتی دارند

۱ - مجله خوشه از شماره ۲۹ بهمن ۱۳۴۰ درباره این نطق چنین می‌نویسد ، و نطق مهم ارسنجانی که رادیو تهران آنرا انتشار داد اولین نطق و سخنی است که از دستگاه حاکمه ایران به زبان فراماسونری گفته شده و در تاریخ ایران این اولین باری است که به این دسته خیلی قوی و نیرومند در هیئت حاکمه ایران از طرف يك مقام مهم رسمی در هیئت حاکمه ، حمله می‌شود و شمه‌ای در باره آنها گفته می‌شود یکبار دیگر در تاریخ اخیر ایران به فراماسونری حمله شده است اما نه از طرف مقام رسمی هیئت حاکمه ، و آنها آقای رضا افشار بود که در حکومت آقای علاء در مجلس در اقلیت بود و شرحی از اعمال نفوذ فراماسونری در کارهای اقتصادی کشور بیان کرد که آنها در روزنامه‌های کثیرالانتشار درج نشد و فقط در صورت مذاکرات مجلس است .

دکتر حسن ارسنجانی تا این تاریخ عضو لژ فراماسونری نشده و یا لاقلاً نگارنده از آن بی اطلاع است .



دکتر آرسنجانی ، نخستین  
وزیر ایرانی که در باره  
فراماسونری اظهار نظر  
کرده است .

بخوبی این مطلب را می‌دانند که نفوذ قطعی تبلیغ مشروطیت بمعنی تحول حکومت استبدادی به حکومتی که در دست مردم متوسط باشد ناشی از تبلیغاتی بود که در درجه اول فراماسونها از راه لژهای خودشان در ایران انجام می‌دادند؛ البته شاید کلمه فراماسونری که همان فراموشخانه خود ما باشد در نظر جوانهای امروزی که یادگارهای تلخی را از بعضی از شعب فراماسونری در ایران و دنیا داشته‌اند و در نیمه دوم قرن بیستم دارند زندگی می‌کنند خیلی تعجب آور باشد که چطور نهضت فراماسونری نهضتی که ما در ایران بنام فراموشخانه عنوان می‌کردیم این نهضت توانسته باشد به مشروطیت ایران کمک بکند ولی برای اینکه بیشتر روشن باشند این مطلب را اضافه می‌کنم که انقلاب مشروطیت و انقلاب کبیر فرانسه را هم فراماسونها در فرانسه بوجود آوردند . در بین اسنادی که امروز منتشر شده و دیگر در دسترس همه هست نشان داده می‌شود که نه تنها

نویسندگان بزرگ فرانسه از قبیل ولتر، ژان ژاک روسو، متفکرینی از قبیل دالانور  
مونتسکیو حتی انقلابیون بزرگ فرانسه مثل دو بسپیر، دانتون مارا و خود میرابو تمام  
اینها اعضای لژ فراماسونری بودند.

در آن زمان فراماسونری نهضت مترقی زمان خودشان محسوب می‌شد. اقدامی  
بود قیامی بود علیه قدرت فئودالیت در تمام ممالک اروپائی به نفع طبقه متوسط که حکومت  
بورژوازی را بعد بوجود آورد؛ بنابراین وقتی که در انقلاب فرانسه به موجب اسناد  
منتشره ما می‌بینیم که پیش از انقلاب دوئیست لژ وجود داشته که ژاکوبینک اسمش  
بوده بلافاصله بعد از انقلاب همین دوئیست لژ به اسم لژ ژاکوبین‌ها مصدر امور  
انقلابی فرانسه می‌شوند یا اینکه فینه فرمزی که فراماسونها در جلسات خودشان سرشان  
می‌گذاشتند بلافاصله بعد از انقلاب گلاهِ مخصوص انقلابیون فرانسه می‌شود، یا شعار  
معروف فراماسونها به اسم اگالیته، فرانزیتیه، لیبرته آزادی برابری و برادری بلافاصله  
شعار انقلابیون فرانسه قرار می‌گیرد. زیاد تعجب نمی‌کنیم این نهضت در تمام دنیا دامنه  
پیدا کرده بعد از انقلاب کبیر فرانسه و بعد از انقلاب آمریکا که در آنهم همین نهضت  
وجود داشته و اقدام می‌کرده همین ریشه‌ها در آنجا هم بوده به ممالک دیگری کم‌کم  
رخنه پیدا کرده البته وقتی که این نهضت به شرق رسیده جنبه خاصی توأم با آن شده. آن  
عبارت از اعمال نفوذ سیاسی بعضی از ممالک مقتدر جهان در ممالک عقب مانده آنروز  
دنیا محسوب می‌شده و از اینجاست که آلودگی نام نهضت فراماسونری که در روز خودش  
نهضت مترقی بوده و دوره خودش را با خاتمه یافتن انقلابات بورژوازی در اروپا خاتمه  
داده و باید طبعاً از بین می‌رفته در آنروز نهضت پیشرو و مترقی زمان محسوب می‌شده،  
کسانیکه از ایران وسیله انتقال افکار فراماسونری در ایران شدند در درجه اول پرنس ملکم  
خان بوده که در لندن سفیر ایران بوده کنا بهائی که نوشته تحت عنوان آدمیت یا شرایط  
آدمیت که آدمیت ترجمه دومانیسم فراماسونری است. تمام اصطلاحاتی که در این کتابها  
بکار برده شده اصطلاحات خاص فراماسونوئیست که به زبان فارسی در آمده حتی ما وقتی  
روزنامه جیل‌المتین هندوستان را که یکی از روزنامه‌های مؤثر در مشروطیت ایران

بوده نگاه می‌کنیم سرمقاله‌هایش با شرایط آدمیت شروع می‌شود کسانی که البته وارد به این اصطلاحات نیستند توجه ندارند حالا با توجه به این اصطلاحات وقتی رجوع می‌کند به سرمقاله‌های روزنامه حبل‌المتین با سایر جراید آزادیخواه که در خارج از ایران آن روز منتشر می‌شده نگاه می‌کنند می‌بینند که این اصطلاحات در تمام صفحات و مطالب این جراید معلوم و پر است .

سید جمال‌الدین اسدآبادی و نظایر او در امر فراماسونری مسلماً با اطلاع بودند تمام کسانی که در نهضت مشروطیت ایران قدم اول را بر می‌داشتند آشنا با اصول فراماسونری بودند یا کسانی بودند که از طریق آنها به این افکار توانسته بودند پی ببرند و رخنه کنند از طریق عثمانی این افکار را به ایران انتقال بدهند .

در صدر مشروطیت حزب دمکراتی که تشکیل شده بود که با اولتیماتوم روسها در ۱۹۱۱ از بین رفت و حکومت وقت این را برجید و افرادش از ایران گریختند رفتند در لندن اجتماع کردند غالب اینها از اعضای فراماسونری عمر خودشان بودند بنا بر این انقلاب مشروطیت ایران يك انقلاب سیاسی و ادبی بود بیشتر به این معنی که از نقطه نظر رسیدن افکار از نقطه نظر آن لحظه، اقتصادی آن لحظه اجتماعی که يك طبقه اقتصادی می‌رود جای طبقه اقتصادی دیگر را بگیرد از آن لحاظ فوراً ماسیون و ترکیب جامعه ما تکوین نشده بود بلکه تحت تأثیر شرایط بین‌المللی تحت تأثیر امواج انقلابی آزادیخواهی که سر بازار فرانسه تا وسط روسیه پیش برده بودند تحت تأثیر افکار انقلابی که در ممالک امپراطوری عثمانی منتشر شده بود و ارتباطی که ما با فرانسه آن زمان داشتیم این افکار بوجود آمده بود خیلی تعجب آور است که در بین شاهزاده‌های قاجار در بین متعصبین از استبداد دوره قاجار کسانی را ما می‌بینیم از بین شاهزاده‌ها که در فرانسه تحصیل کردند به ایران آمدند نهضت‌های آزادی در خانه اینها سرچشمه گرفته همانطور که در دوره پیش از انقلاب کبیر فرانسه خود درباریها، خود شاهزاده‌های دربار فرانسه خانه‌شان مرکز نویسندگان بزرگ مبلغ انقلابی بود یعنی انقلاب در این دوره يك جنبه فانتزی و ایده‌آلیستی برای کسانی داشت که هدف انقلاب را خودشان تشخیص می‌دادند انقلاب

های بورژوازی برای از بین رفتن استبداد و دوره فئودالیتنه بود ولی بعضی از فئودالها و بعضی از همین مستبدین خوش نیت و خوش باطن که بر اثر مرور در کتب بر اثر دانستن ادبیات تاریخ و روانشناسی محیط تبدیل به آدمهای خوبی شده بودند خود اینها مبلغ افکار تازه انقلابی در فرانسه میشدند. همینطور که در تمام معالک شدند و در ایران هم همین ها مبلغ اولیه این افکار بودند پس تعجب نمی کنیم وقتی که می بینیم در بین مبلغین مشروطیت ایران کسانی هستند از بزرگان زمان از شاهزادگان زمان از کسانی که از خوان نعمت استبداد بهره میبردند خود اینها مبلغ آزادی و دموکراسی در مملکت بودند بدون اینکه توجه به نتایج اجتماعی و اقتصادی این کار داشته باشند شاید در بین اینها ناراضی های دربار قاجار بودند که می خواستند از طریق انتقال توارث، انتقال تخت و تاج بیک سلسله دیگر از خانواده قاجار از راه استمداد از انقلابیون و مشروطه خواهان هدف خودشان را بدست بیاورند بهمین دلیل اینها در انقلاب مشروطیت دخالت کردند ولی خارج از اینها اینده آلیست ها، اشخاص مترقی اشخاص دانشمندی، بتعداد معدود در مملکت ما بودند که اینها از حسن نیت یا از مقاصد شخصی این قبیل افراد خوب دستگام بالا استفاده می کردند، افکار خودشان را توسعه می دادند، در تمام طبقات مختلف این طبقات مختلف کسانی که لبیک می گفتند به دعوتی که آزادیخواهان ایران می کردند چندرسته بودند، درجه اول آنها شهرنشین ها بازرگانان، کاسب ها و خلاصه کسانی بودند که زندگی بورژوازی را بنحوی از انحاء می فهمیدند و حس می کردند در درجه دوم مالکین جزئی بودند که در خارج از ایران تحصیل کرده بودند افکار تازه را یاد گرفته بودند یا تحت تأثیر مبلغین افکار نو قرار داشتند رعایای خودشان را بسیج می کردند برای مبارزه بعنوان مجاهد در راه مشروطیت ایران و به تعداد زیاد از روحانیون ایران بودند بدلائل خیلی زیاد قدم اول را اینها برداشتند. همینطور که می دانیم برای گرفتن مشروطیت قدم اول را سیدالدین که نام آنها را گذاشتند مرحومان بهبهانی و طباطبائی این دو نفر اولین قدم را در راه گرفتن مشروطیت ایران برداشتند، از حسن نیت سلطان وقت استفاده کردند وقتی که خطابه مظفرالدین



شاه را در اولین مجلسی که برای تأسیس عبدالنخانه یا مجلس شورایی ملی پیمان کرده می‌خواستیم که شاهزاده‌های قاجار تا چه اندازه مظفرالدین‌شاه را حتی تهدید کردند که نباید مشروطه بدهد. بیانات او در آن جلسه که خطاب به بزرگان قاجار بوده و واقعاً عبرت‌آور است و نشان می‌دهد که این مرد با حسن نیت کامل متوجه خطرات زمان خود شده و اقدام بسدور فرمان مشروطیت کرده ولی مشروطیت ایران که تقریباً با قیمت ارزانی بنمت آزادیخواهان ایران آمد همانطور که عرض کردم آن شکل خاص طبقاتی، شکل خاص اقتصادی و اجتماعی خودش را پیدا نکرده بود؛ همین دلیل فتوالمهایی که باید مشروطیت در مقابل آنها رشد و نمو بکند و اسباب از بین رفتن نفوذ آنها بشود خودشان در مشروطیت جای گرفتند و آمدند لژهای اول مشروطیت را در دست گرفتند خیلی جالب است که عباسقلی آدمیت کسیکه بعد از سعدالدوله اجاقدار کار فراماسوئری بوده و فراماسونها همانطور که عرض کردم مبلغ افکار مشروطه‌طلبی بودند .

اینها سعی کردند محمد علی شاه قاجار را به عضویت فراماسوئری در بیاورند و او را یکمرتبه به جلسه خودشان دعوت کردند و از او حق عضویت گرفتند و بعد از آن چراغ فراماسوئری به تبلیغ و تقویت محمد علی میرزا مطالبی نوشتند .

پس بنابراین افکار انقلابی و مشروطه‌طلبی آزادیخواهان ایران افکار فرم‌گرفته و سالم به‌معنای اقتصادی و اجتماعی خودش نبوده. یک سلسله تخیلات و افکار ادبی توأم با رشادت و انسان دوستی نوع پرستی و شرافت ذاتی این افراد بوده که اینها را محرک شده در بین اینها هم کسانی بودند که واقعاً مفهوم مشروطیت را می‌دانستند می‌فهمیدند مشروطیت یعنی چه، از احساسات مردم استفاده می‌کردند و بهر صورت اولین تکان را به ملت ایران دادند، نوع حکومت را عوض کردند و مجلس شورای ملی ایران را بوجود آوردند حکومت ایران را به صورت حکومت مشروطه در آوردند همین آزادیخواهان که در نهایت سلامت و شرافت در جبهه جنگ جنگیدند بعد در صندلیهای پارلمان ایران مبارزه کردند برای استقرار مشروطیت بعد از استبداد صغیر باز هم ادامه به کار خودشان دادند با همان افکار ساده و شرافتمندانه خودشان بدون اینکه توجه بحقایق

اقتصادی و اجتماعی شرایط انقلابی زمان خودشان بکنند، بهمان رویه و به همان سیره ادامه دادند. در نتیجه ملت ایران بعد از اینکه به مشروطیت رسید بعد از اینکه مردم شهرنشین ایران تشنهٔ مواهبی بودند که در دنیا مشروطیت بمردم داده بود و تفویض کرده بود نتوانستند به این آرزوها برسند وقتی که مواجهه بایک چنین شکستی شدند همهٔ اینها بفکر فرورفتند هر کس دلیل شکست مشروطه طلبی را بر اثر عدم صداقت یا صمیمیت بعضی از افرادی میدانست که در مشروطیت دخالت کرده بودند؛ بعضی‌ها نسبت دادند که مردم ایران رشید نیستند برای گرفتن مشروطیت بعضی‌ها گفتند که ملت ایران لایق آزادی نیست. ولی واقع و نفس الامر حقیقت مطلب هیچکدام از اینها نبود آرزو مشروطه خواهان ایران که از اصول اقتصادی زمان قدیمی دورتر بودند تحت تأثیر افکار خاص انقلابی قرار داشتند نمی‌توانستند درک کنند که نه ملت ایران تقصیر در داشتن یا نداشتن آزادی داشته‌ونه خیانت بعضی از مشروطه‌طلبان توانسته تأثیری در بی‌اثر ماندن مشروطیت ایران بگذارد بلکه علت‌العلل غائی علت واقعی تمام این تحولات و عقیم ماندن این تحولات یک چیز بوده و آن استقرار فئودالیتنه حتی در دوره مشروطیت همانطور که در تمام دنیا بعد از استقرار مشروطیت و دموکراسی حکومت از دست ده‌نشین‌ها از دست فئودالهای مالک کسانی که تعدادی رعیت داشتند تعدادی غلام مسلح داشتند منتقل شد به حکومت مردم متوسط که یا در شهر و یا در دهات بودند تبدیل شد حکومت عمدهٔ مالکین به حکومت مالکین جزء تبدیل شد حکومت روحانیون بزرگ و متنفذ مسیحی به حکومت کسانی که در طبقات پائین تر روحانیت قرار داشتند همینطور در ایران باید بعد از انقلاب مشروطیت که روحانیون ما پیشقدم بودند تجار ایران یعنی طبقه متوسط مردم پیشقدم نهضت مشروطه طلبی بودند شهرنشین پیشقدم بودند و باید اساس مالکیت عمده را حل می‌کردند تا بتوانند مشروطیت را در مملکت مستقر کنند بدون توجه به این مفاهیم متأسفانه خیال کردند مشروطیت عبارت از انتخابات صنفی عبارت از اینست که چند نفر شریف و با حسن نیت و یا انساندوست از اصناف انتخاب بشوند بیایند در مجلس بنشینند حتی رجال آروز که منتسب به طبقات قدیمی بود با نهایت شرافت فداکاری بکنند و بخواهند با افکار ادیبی با افکار سوفسطائی با افکار صوفی منشانه بخواهند توانست انقلاب

مشروطیت ایران را پایدار بکنند. آن روز این مطلب را توجه نداشتند در نتیجه از وقتی که انتخابات عمومی اعلام کردند فوراً قدرت مالکیت یعنی قدرتی که استبداد در ایران مورد استثمار خودش حتی قرار داده بود همانها مجلس را در دست گرفتند آنرا در تمام نقاط ایران فتودالها زارعین را وادار کردند برفع آنها یا برفع نمایندگان آنها رأی بدهند و مجلس را قبضه خودشان بکنند و از راه مجلس توفیق پیدا کردند حکومت را در دست خودشان بگیرند تا پیش از کودتای سوم اسفند در ایران این وضع ادامه داشت حکومت خان خانی در تمام ایران با وجود استقرار مشروطیت وجود داشت حتی در دوره سلطنت رضا شاه فقید در غالب نقاط ایران کردن کشهای فتودال وجود داشتند بیست سال طول کشید تا رضا شاه فقید با نیروی نظامی توانست قسمت به قسمت ایران این فتودالهای به معنای خودش را یعنی خانهای که دارای افراد مسلح بودند از بین ببرد و مملکت را یکپارچه بکند حکومت متمرکز ملی را در ایران بوجود بیاورد.

وظیفه نسل بعد بود که اقدامات رضا شاه کبیر را تکمیل بکنند و حکومت ایران را بر پایه استقرار دموکراسی بمعنای خودش قویم و استقرار بکنند و اساس مشروطیت که اساس تشکیلات ملی ایران باید باشد قویم و پایدار نگاه بدارند.

## فصل هیجدهم

### فراماسونها و انجمنهای مخفی و علنی در ایران

فراماسنهای دنیا مثل عمهٔ جمعیت‌های سری و مخفی عالم از مجامع مخفی ماسنی بدو تشکیل سازمانهای ماسنی، سعی داشتند در پشت پرده دنیا و ایجاد انقلابات انجمنهای مخفی و علنی باقی بمانند و بازیگر اصلی باشند و برای نیل به هدفهای مرام خود از این انجمنها، استفاده کنند. انجمنهای مخفی و علنی، کلوپها و حتی کتابخانه‌هایی که فراماسنها در کشورهای بزرگ اروپا و آسیا تشکیل دادند، همواره در ایجاد انقلابات، حوادث خونین و تغییر رژیمها مؤثر بوده‌اند.

آشوب ایتالیا و فتنه اسپانیا در قرن شانزدهم را فراماسونها رهبری می‌کردند. کارل تون هایس در جلد اول تاریخ خود می‌نویسد: «... لژهای فراماسون مراکز مناسب و امنی برای تبلیغات بود. آزادینخواهان که روابط بسیار نزدیکی در میان ملت اسپانیا و پیداکرده بودند، می‌توانستند بواسطهٔ علائم و اشارات و طرز مخصوص دست دادن داسامی و الفاظ سری و رموز، بدین وسائل آزادی- برابری و برادری را به ملت اسپانیا و تعلیم بدهند. در میان عناصر لامذهب و ضد روحانیون حتی در میان صاحب منصبان قشون این نهضت توسعه یافت تا اینکه در کشور اسپانیا جنگ داخلی شروع گردید...»<sup>۱</sup>

صدر اعظم فعلی و همچنین مجامع بان اسلامی که از طرف شیخ جمال الدین پایه گذاری شده در صدد برانداختن دستگاه صدر اعظم و در فکر انقراض رژیم قاجاریه و برقراری رژیم جمهوری اسلامی و اتحادیه نزدیک با کشور عثمانی است .

بعقیده اطلاع دهند این اتحاد همبستگی با لژ فراماسونری که از طرف مرحوم محسن خان (مشیر الدوله) سفیر ایران در قسطنطنیه که بعداً وزیر امور خارجه گردیده پایه گذاری شده بود .

محسن خان هنگام اقامت در قسطنطنیه ریاست لژ مسلمین را عهده دار بود و به آن ایمان داشت و با شیخ جمال الدین هم مناسبات نزدیکی داشت . علت این نزدیکی عضویت شیخ در لژ فراماسونری بود و دیگر آنکه چون سلطان عثمانی تحت نفوذ جمال الدین بود محسن خان علاقمند بود که محبت سلطان را بخود جلب نماید .

یکی دیگر از دوستان شیخ ، ملکم خان سفیر سابق ایران در لندن و سفیر فعلی در رم میباشد که پس از قضایای عفتضحانه معاملات لاتاری با شیخ ارتباط پیدا کرد و با شیخ در حملات ضد ناصر الدین شاه فقید و جراید اروپا و اسلامی همکاری می نمود و با وجودیکه یک کفر مسیحی بود تبلیغات ضد مذهبی علیه رژیم قاجار بعمل می آورد .

عالیجناب مسکن است بخاطر داشته باشند که محسن خان پس از تبعید شیخ از ایران با او ارتباط پیدا نمود و بهمین جهت شاه مرحوم او را از سفیر کبیری ایران در قسطنطنیه معزول و به جرم خیانت به تهران احضار نمود ولی با وساطت دوستان متنفذ خود در دربار و مخصوصاً نریمان خان وزیر مختار ایران دروین مورد عفو قرار گرفت و برتیب وزیر عدلیه و وزیر امور خارجه ایران گردید . ملکم خان نیز به همین طریق بخشوده شد . تصور نمیرود درباره نقشی که بعداً جمال الدین در سیاست ایران به عهده داشت لزومی به گفتار باشد . میرزا رضا قاتل شاه فقید همانطور که استحضار دارید از دوستان و نوکران فدائی شیخ بود و از نقطه نظر تعصب مذهبی مرتکب قتل شاه نگردید بلکه ضمن انتقامجویی او را دادار بقتل شاه نمود . میرزا رضا در قزوین زندانی و مورد آزار قرار گرفته بود از فراری که بهمن گفته شد جلوی چشمش فرزندش را شقه و زش را

انقلاب فرانسه نیز به تحقیق درائر فعالیت و کار مداوم انجمنهای مخفی و علنی از فراماسنی فرانسه آغاز و پایان یافت .

مورس تالمیر<sup>۱</sup> در رساله‌ای که در سال ۱۹۰۴ به چاپ رسیده است ، در خصوص فراماسونری و ارتباط آن با انقلاب فرانسه در سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۲-۱۷۹۳ (۱۲۰۳-۱۲۰۴) چنین مینویسد : ... انقلاب فرانسه از مدتی پیش با کمال مهارت مانند یک نمایشنامه طرح‌ریزی شده بود و تمام تغییرات و توطئه‌هایی که در اثر انقلاب بوجود آمد نتیجه فعالیت‌های فراماسونری بوده است .

فراماسونها کار را طوری شروع می‌کنند که اسرار آینده آنها بسکلی مخفی و در پشت پرده بماند و عملیات ایشان همیشه به قتل پادشاه خاتمه میافته است . اسناد معتبری از طرف خود فراماسونها در این باب ابداً نشر نیافتند زیرا که مجامع آنها همیشه سری و مخفی بوده است ...<sup>۲</sup>

کمیته سری که نظامیان انقلابی ، حتی افسران گارد شاهی فرانسه در آن شرکت داشتند ، یکی از کمیته‌های فراماسونها بود .

«لیروی» افسر گارد و شکارگاه سلطنتی در سر میز شامی گفت : «... من منشی کمیته‌ای بودم که این انقلاب از آنجا سرچشمه گرفت و این رنج و ندامت مرا خواهد گشت ! این کمیته در منزل بارون هولباخ تشکیل می‌شد و اعضای برجسته مابارت بودند از المبرت-تورگو-کندورسه-دبور-لاهارپ و لاهوانیون که در قصر خودشان در مدت انقلاب کشته شدند .

اغلب این کتابهایی که می‌بینید از چندی قبل علیه مذهب - اخلاق اجتماعی و علیه دولت انتشار یافته است همه از تألیفات ما بوده است . و ما آنها را مجاناً یا به قیمت بسیار ارزان که در حکم مجانی بوده به تجار دوره‌گرد میدادیم که به بهای بسیار ارزان به مردم بدهند . اینهاست عللی که ملت را تغییر داده و آنها را به جایی که امروز

1- Maurice Talmeyr .

2 - La France Maconnerile La Revolution Francaise.

ملاحظه مینمائید کشاید...<sup>۱</sup>

تاریخ دوستان و بنجامه‌ساله فراماسونری نشان داده که همواره ماسنها بدون اینکه ماهیت خود را نشان دهند در اجتماعات و مؤسسات مختلف ظاهر میشوند. در انقلاب کبیر فرانسه نیز فراماسنها چنین اقداماتی می‌کردند.

مرحوم محمود محمدی نویسد: «... تمام اشخاصی که در لژهای پاریس بودند دو سه سال انقلاب آنها را در کلوبها - در مجامع - کمیته‌ها - روزنامه‌ها و سایر اجتماعات مشاهده می‌نمائیم.

مثلاً کندیورسه، بریو-گارا، بای پی کامیل دمولن - فورکروی - دانتن - شنیه لامتری، رابوسن اتین<sup>۲</sup>. اینها همه در لژ (نه خواهران)<sup>۳</sup> بوده‌اند و عده کثیر دیگری نیز<sup>۴</sup> منجمه میرابو، فوشه، روپسیر متعلق به سایر لژهای معروف فعالیت میکردند و نیز عده قابل توجهی از اعیان و اشراف و دوکها (کنت‌ها و شاهزادگان) که در صحنه‌های انقلاب نقش‌هایی را ایفا کرده‌اند با اشخاص فوق‌الذکر بودند...

در این دوره تغییر فاحش در طریقه انتخاب اعضای فراماسونری و ثبت نام آنها به عمل آمد به این معنی که تا تاریخ مزبور در لژها فقط صاحبان منصب و مقام و نجیبها - آرتیست‌ها - خطبا - نویسندگان - بورژواهای بزرگ و کوچک راه داشتند و از این پایه تنزل نمی‌کرد.

ناگهان در سال ۱۷۸۷ (۱۱۳۸ هـ) عده‌ای حمال و قایقران و نیز طبقه ارادله‌او باش کوچک‌کرد و قاچاقچی و راهزن - قاتل و جانی که از این راه امرار معاش می‌کردند داخل لژهای فراماسنها شدند.

حتی بطور ناگهانی و طبق فرمان استاد بزرگ ماسونری تمام دسته گارد فرانسه با

۱ - جلد ۷ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس من ۱۸۲۳

۲ - Brissot . Garat . Camille dmionlins . Fourcroy . Danton .  
Chenier . Lametrie . Rabud - Saint - Etienne .

۳ - Loge des Neufceurs

۴ - Robaspierre - Fauchot - Mirabeau

صاحب‌عصبان آنها که از مدتی قبل فراماسون شده بودند ولی برای اینکه شناخته نشوند در آنجا رفت و آمد نمی‌کردند، تظاهرات علنی بنفع ماسونها شروع کردند. در این موقع همه‌جزء این دسته ظاهر شدند، بدین طریق فراماسونری به آخرین درجه توسعه و قدرت رسیده بود و کاملاً در همه جا مرکزیت داشت. در لژ پاریس کسانی جمع بودند که همه آنها از رجال انقلاب بودند و اینها با لژهای «ایلومی نیست»ها ارتباط دائم داشتند...<sup>۱</sup>»

در انقلاب فرانسه علاوه بر تظاهر مخفی و علنی فراماسنی، کمیته‌های سری و تعداد زیادی انجمنها، کلوبها و مجامع علنی و اجتماعی وجود داشت که بوسیله فراماسنها اداره میشدند و از مهمترین آنها بایستی کلوب «ژاکوبین»ها را نام برد.<sup>۲</sup>

كلوب مرکزی ژاکوبین‌ها در شهر پاریس و شعب آن در ۲۸۲ شهر فرانسه که لژهای فراماسونری وجود داشت دایر بود.

این کلوب بمنظور اینکه کسی از اسرار آن آگاه نشود نام خود را کلوب «ژاکوبین»ها نهاد بود.

انتخاب نام ژاکوبین از آن جهت بود که اولین دسته فراماسونهای فرانسه در دیر «ژاکوبین» بودند و همین ژاکوبیت‌ها<sup>۳</sup> بودند که فراماسونری را در این کشور رواج دادند. ژاکوبیتها بر سر مریدان و شاگردان خود شب‌کلاه قرمزی می‌گذاشتند، فراماسنها و اعضاء کلوب ژاکوبین هم در سرتاسر فرانسه کلاه قرمز بر سر می‌گذاشتند.

فراماسنهای فرانسه مؤسسه مهم دیگری نیز داشتند که به موجب اسنادی که از میان اوراق «کاردینال دو برنیس»<sup>۴</sup> کشف شد و «دشان»<sup>۵</sup> نویسنده فرانسوی در کتاب (اجتماعات سری و جامعه) نوشته «كلوب تبلیغات» بوده است.

۱ - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس ص ۱۸۲۷

2 - Le Club des Jacobins .

3 - Les Jacobites .

4 - Cardinal de Bernis.

5 - P. Deschamps.

6 - Les Socie. Tie Secretes et La Socie ,Te



شاید بتوان این کلوب را مرکز «فرماندهی» مجمع فراماسنهای فرانسه دانست زیرا کاردرینال «دوبرنیس» که مدت‌ها استاد اعظم لژ فراماسنها بوده می‌نویسد: «... توجهی به صورت اعضای محترمی که کلوب تبلیغات را تشکیل می‌دهند، هدف این کلوب را روشن میکند. بطوریکه همه کس میدانند منظور نهائی این کلوب نه فقط قوام دادن فرانسه است، بلکه رخنه‌دادن آن مابین تمام ملل اروپاست و واژگون ساختن کلیه دولت‌های که فعلاً بر روی کاراند» اکنون که تا اندازه‌ای از سوابق پنهانی فراماسونها در انجمنها و مجامع آگاه شدیم، بد نیست، بدانیم آنان در کشور ما چه می‌کردند؟

قبل از اینکه بدانیم انجمنهای مخفی فراماسنی در ایران انجمنهای مخفی و بخصوص در «انقلاب مشروطیت» چه نقشی داشتند، لازم عاقل تشکیل آنها در است که از سابقه انجمنهای مخفی اطلاعاتی داشته باشیم.

ایران خاور زمین از روزگاران کهن شاهد تشکیل انواع مختلف جمعیت‌های مخفی بوده است. این جمعیتها یا در تاریخ ممالک این سرزمین تأثیر داشته‌اند و یا سعی می‌کرده‌اند که در حوادث مؤثر واقع گردند. ایران دوره اسلامی نیز از این حیث مستثنی نبوده است. مجامع و دستجات مختلف گاه بگاه سعی نموده‌اند با تشکیل جلسات سری، حقوقی را که متعلق به خود میدانستند و به وسیله حکومت‌های مطلقه و استبدادی پایمال گردیده بود دوباره بدست آورند.

ایرانیان موفق شدند با عضویت در این گونه مجامع و شرکت در فعالیت‌های مخفی تجریبات و پیروزی‌های سودمندی بدست آورده و به مقاصدی که در زمینه‌های دیگر داشتند نائل شوند.

بنا بر این تعجبی ندارد اگر ادعا کنیم که وجود فعالیت جمعیت‌های مخفی در نخستین مراحل نهضت ترقیخواهانه و مدرنیزه ساختن کشور ایران که منجر به انقلاب مشروطه ۱۲۸۵-۱۲۸۴ ش (۱۹۰۶-۱۹۰۵ م) گردید، سهم مهمی داشتند و به عبارت دیگر انقلاب مشروطیت و جنبش ترقی خواهانه ایران تا حدود زیادی مدیون فعالیت‌های جمعیت‌های مخفی ملی بوده است.

باید داشت که ساختمان و شالوده اجتماعی ایران در قرن نوزدهم بر اثر فعالیتهای دولتهای خارجی تضعیف گردید ، ممبذا وفاداری مردم نسبت بدستجات و مجامع محلی و گروههای مختلفه مذهبی و سنی ادامه یافت و این وفاداری بصورت معتقدات مردم درآمد .

ناسیونالیسم بمفهوم تمامیت ارضی تقریباً نامعلوم بود و همین پرستی جز در مورد امور مذهبی بشعرت محسوس می گردید . در اینجا بدنیست متذکر شویم که در آن سالها نویسندگان و خطباء ایرانی هنوز کشور ایران را «ممالک اسلامی» می نامیدند و «شاه ایران» را نیز «شاهنشاه اسلام» خطاب می کردند . و علاوه بر این اعتراضات اشخاصی که نقش عمدهای در تحولات تاریخی ایران و انقلاب مشروطیت بر عهده داشتند ، مستقیماً متوجه بیگانگانی بود که بحدود و ثغور کشورهای اسلامی و مذهب اسلام تجاوز می نمودند نه به کشور ایران و ایرانیها . رابطه بین مراد و مرید که عبارت از رابطه يك روحانی و شاگرد وی باشد ، همواره جنبه مطلق و آمرانه داشت و این ارتباط به جامعه نیز سرایت فراوانی نموده بود .

دولت ایران در آن زمان دولت مستبدی بود . مردانی که نمی توانستند با رژیم استبدادی موافق باشند چاره ای نداشتند جز اینکه یا از کارکناره گیری کنند و یا موجبات واژگون ساختن حکومت را فراهم آورند .

همین پدیده اجتماعی ، تا حدودی موجبات توسعه جمعیتهای مخفی را که اغلب بدستجات افراطی مذهبی ارتباط داشتند فراهم آورد و قتل و ترور تنها اسلحه دستجات برای لیل به قدرت سیاسی بود<sup>۱</sup> .

در دوران سلطنت ناصرالدینشاه ۱۲۲۷-۱۲۷۵ ش (۱۸۴۸ تا ۱۸۹۶ م) برای نخستین بار فراماسونهای عضو سازمان ( میرزا یعقوب و میرزا ملکم خان ) که اقلیت کوچکی را تشکیل داده بودند ، با احتیاط و رعایت خاصی مسئله اختیارات نامحدود

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب دانجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران ، تألیف نگارنده .